

بِسْمِ تَعَالَى

فصلنامه مطالعات انرژی
Quarterly Energy Studies



مدیریت کل اوپک و روابط با مجامع انرژی

فهرست مندرجات

۱..... امنیت انرژی، واکنش متقابل اتحادیه اروپا و اوپک در بازار انرژی

ترجمه و تلخیص: علی علی آبادی

۱۷..... چگونگی جایگزینی نفت با انواع سوخت‌های جانشین در بخش حمل و نقل جهانی

بررسی اثرات عوامل ژئوپولیتیکی بر مصرف نفت تا سال ۲۰۴۰

تهیه‌کننده: محمد خضالی

۳۲..... نقش امارات در جنگ سرد آمریکا بر علیه ایران

ترجمه گزارش تهیه شده توسط بنیاد کارنگی آمریکا

ترجمه و تنظیم: سید محمد رضا غازی

۵۹..... خلاصه گزارش هیأت اقتصادی اوپک

چشم انداز تحولات کوتاه مدت بازار نفت

تهیه‌کننده: بهروز بیک علیزاده

امنیت انرژی

واکنش متقابل اتحادیه اروپا و اوپک در بازار انرژی

Master Thesis
Energy Security:
EU and OPEC Interactions in the Energy Market
By: Samira Heshmadzadeh

مدیریت کل اوپک و روابط با مجامع انرژی

اداره سیاست های انرژی

ترجمه و تلخیص: علی آبادی

چکیده

امنیت انرژی دارای اهمیت اساسی در بازار انرژی بوده و در کانون توجه بسیاری از مباحث بین‌المللی می‌باشد. دست اندرکاران بازار انرژی پیوسته با تعقیب تحولات و سیاست‌های اتخاذ شده در حوزه انرژی تلاش می‌کنند تا آثار زیان‌بار ناشی از عدم دسترسی به انرژی را به حداقل برسانند. گزارش حاضر به بررسی سیاست‌ها و استراتژی‌های نفتی اتخاذ گردیده اتحادیه اروپا و اوپک، به عنوان دو نهاد تأثیرگذار در بازار انرژی و راهکارهای این دو نهاد در تأمین امنیت انرژی می‌پردازد. روش بکار گرفته شده در این تحقیق، تحلیل تطبیقی و تئوری‌های بین‌الملل می‌باشد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که این دو سازمان به منظور کسب انتظارات مورد نظر خود در بازار انرژی، نیازمند به تعامل دوجانبه جهت حصول به امنیت انرژی مورد نظر خود می‌باشند.

مقدمه

امروزه انرژی نقش کلیدی در اقتصاد کشورها داشته و تمامی کشورها دسترسی مطمئن به انرژی را در صدر سیاست‌های انرژی خود قرار داده، و تحولات بازار انرژی را با جدیت تعقیب می‌کنند. این تحولات سبب گردیده است تا وارد کنندگان و تولید کنندگان انرژی اقدام به اتخاذ تصمیمات جدید سیاست‌های انرژی به منظور تأمین و عرضه مطمئن و بی‌وقفه انرژی نمایند.

با توجه به اهمیت نفت در تأمین انرژی مورد نیاز انرژی اتحادیه اروپا، که اوپک تأمین کننده بخش قابل توجهی از نفت مورد نیاز این اتحادیه (۳۴ درصد) است، این گزارش به بررسی روابط متقابل بین این دو سازمان، از دیدگاه امنیت انرژی می‌پردازد. اتحادیه اروپا به عنوان مصرف کننده نفت، نیازمند عرضه ایمن و پایدار نفت و بر آورده نمودن نیازهای اعضای این اتحادیه و حفظ رشد اقتصادی خود می‌باشد. از سوی دیگر کشورهای عضو اوپک با توجه به وابسته بودن به درآمدهای حاصل از فروش نفت نیازمند تقاضای مطمئن و پایدار از سوی اتحادیه اروپا می‌باشند و نسبت به تحولات بازار نفت بسیار حساس می‌باشند. در حالیکه امنیت انرژی از دیدگاه مصرف کنندگان عرضه امن و پایدار انرژی با قیمت مناسب می‌باشد، از دیدگاه تولید کنندگان، امنیت انرژی، وجود تقاضای پیوسته انرژی با قیمتی معقول که ضامن سرمایه گذاری مطمئن در این صنعت باشد تعریف گردیده است.

اتحادیه اروپا، ناحیه‌ای صنعتی است که برای حفظ رشد اقتصادی خود نیازمند به نفت می‌باشد. میزان ذخایر موجود نفت در کشورهای عضو این اتحادیه بسیار ناچیز بوده، که باعث وابستگی این اتحادیه به واردات نفت از روسیه و اوپک گردیده است. وابستگی مزبور سبب گردیده است کشورهای عضو این اتحادیه نسبت به تغییرات و شوک‌های قیمت نفت بسیار حساس و تأثیرپذیر باشند. این تحولات کشورهای صادرکننده را به نوبه خود تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. با اینحال وجود ذخایر متنوعه نفت، اوپک را در جایگاهی مطمئن به عنوان تولید کننده نفت و فائق آمدن بر مشکلات ناشی از کمبود عرضه نفت در بازار قرار داده است. افزایش تقاضای نفت، ظهور اقتصادهای جدید هند و چین، محدود بودن منابع و ذخایر نفتی سبب نگرانی مصرف کنندگان در تأمین نفت مورد نیاز خود گشته است. لذا تولید کنندگان و مصرف کنندگان نیازمند اتخاذ سیاست‌های مناسبی جهت تأمین و عرضه نفت گردیده‌اند. تصمیمات اتحادیه اروپا به عنوان مصرف کننده بزرگ، و اوپک به عنوان صادرکننده بزرگ نفت، در حوزه انرژی می‌تواند تأثیرات بزرگی بر طرف مقابل بگذارد. بنابراین سوال مهم این

است که اقدامات و تصمیمات هر کدام از این دو نهاد بزرگ چه اثری بر امنیت انرژی خواهد داشت. به منظور پاسخ به این سؤال بایستی ابتدا به سوالات زیر پاسخ داد:

- عوامل اصلی تشکیل دهنده امنیت انرژی چیست؟
- دیدگاه اتحادیه اروپا نسبت به مقوله امنیت انرژی چیست، و راه کارهای این اتحادیه برای حصول به آن چه می باشد؟
- راه حل اوپک برای حل مسئله امنیت انرژی چه می باشد؟
- تأثیرات متقابل ناشی از تصمیمات هر طرف، بر طرف دیگر چه می باشد؟

از آنجا که امنیت انرژی تحت تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی قرار دارد، اقدامات این دو نهاد در زمینه امنیت عرضه انرژی با استفاده از نظریه‌های بین‌الملل و اقتصادی با رویکردی کیفی و توصیفی - بیانی مورد بررسی و تحلیل خواهد گردید.

از رویکرد کیفی برای یافتن و تفسیر روابط متقابل اتحادیه اروپا و اوپک استفاده شده است. بدین منظور ابتدا سیاست‌ها و رفتارهای این دو سازمان در حوزه امنیت انرژی برای یافتن موقعیت و نحوه تصمیم‌گیری این دو سازمان در بازار انرژی بیان شده، تا روش بررسی کیفی را تسهیل نماید. سپس با استفاده از رویکرد توصیفی-بیانی وضعیت موجود تحلیل، و تأثیرات سیاست‌های این دو سازمان بر امنیت انرژی با روش توصیفی شرح داده خواهد شد.

۱- وضعیت بازار انرژی و نفت

از یک سو، اتحادیه اروپا، با مصرفی حدود یک پنجم انرژی جهان، از مهم‌ترین بازارهای منطقه‌ای نفت در جهان می باشد. نفت از مهمترین محصولات وارداتی این اتحادیه می باشد. امنیت عرضه با قیمت معقول و قابل پرداخت توسط شهروندان این منطقه از اهداف مهم این اتحادیه می باشد. در حال حاضر بیشترین میزان نفت مورد نیاز این اتحادیه از سوی اوپک و روسیه به ترتیب با ۳۸ درصد و ۳۴ درصد تأمین، و ۱۶ درصد باقیمانده توسط نروژ و قزاقستان تأمین می گردد. تنوع در سبد عرضه سوخت و کاهش وابستگی به واردات نفت، در حال حاضر از مهم‌ترین اولویت‌های این اتحادیه برای تأمین امنیت انرژی و حفظ رشد اقتصادی این منطقه می باشد. هدف اصلی استراتژی رشد این اتحادیه در چشم‌انداز اروپای ۲۰۲۰، رسیدن به اقتصادی پایدار و منحصر به فرد تعریف گردیده است. بر اساس این چشم‌انداز افزایش، کارآیی مصرف انرژی و کاهش انتشار گازهای

گلخانه‌ای، کم هزینه‌ترین استراتژی تشخیص داده شده است. به منظور نیل به اهداف بلندمدت انرژی و تغییرات اقلیمی، بایستی کارآئی انرژی در این اتحادیه، ۲۰ درصد افزایش یابد. سیاست‌های انرژی این اتحادیه بر اساس ایجاد یک بازار رقابتی داخلی انرژی استوار می‌باشد. سایر اهداف، نظیر توسعه انرژی‌های با کربن کم و کاهش واردات انرژی نیز بخشی از این سیاست‌ها می‌باشد. بر این اساس هدف کلی سیاست‌های انرژی این اتحادیه، صرفه‌جویی در مصرف انرژی با قیمت‌های رقابتی و ایجاد امنیت عرضه تعریف گردیده است.

از سوی دیگر، سازمان اوپک، به عنوان یک نهاد بین‌الدول و بزرگترین تولید کننده نفت در جهان، متشکل از کشورهای عمده تولید کننده نفت می‌باشد. از اهداف اصلی این سازمان، هماهنگی و تنظیم سیاست کشورهای صادرکننده نفت و ایجاد ثبات و امنیت در بازار نفت، به منظور عرضه نفت به مصرف‌کنندگان و ایجاد درآمد مستمر برای تولید کنندگان، و بازگشت مناسب سود برای سرمایه‌گذاران در بخش صنایع نفت می‌باشد. در عین حال، اوپک همانگونه که در استراتژی بلند مدت سال ۲۰۰۵ این سازمان آمده است، بایستی موجبات ثبات بازار انرژی و با در نظر گرفتن حداکثر منافع برای اعضاء خود را فراهم آورد. بهینه نمودن منافع از طریق برقراری قیمت‌های عادلانه، افزایش عرضه نفت بمنظور تأمین تقاضای جهانی انرژی و حداکثر نمودن سهم این سازمان در عرضه جهانی نفت، جزء اهداف این سازمان می‌باشد. استراتژی بلندمدت این سازمان بدنبال، ثبات و امنیت و عرضه منظم نفت به جهان از طریق مذاکرات و توافقات چندجانبه و در نظر داشتن منافع تمامی اعضاء می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

بازار نفت، بازاری جهانی می‌باشد که وقفه در آن سبب ایجاد هزینه برای دست اندرکاران این بازار می‌شود. امروزه امنیت انرژی شامل ملاحظات بسیاری می‌باشد، که انرژی را با سیاست و اقتصاد پیوند می‌زند.

بر اساس مطالعات انجام گرفته، یازده عامل بهم مرتبط، در امنیت انرژی دخیل می‌باشند، که تغییر در هر یک از آنها می‌تواند سبب خدشه‌دار شدن امنیت انرژی گردد. این عوامل عبارتند از: تنوع عرضه، میزان واردات انرژی، امنیت بازرگانی، ژئوپلیتیک اقتصادی، اشاعه انرژی هسته‌ای، تنوع سوخت، ناپایداری قیمت‌ها در بازار، استطاعت پرداخت، مسائل اقتصادی، شدت انرژی، قابلیت اطمینان و امکان‌پذیری. موضوع مهم، پیچیدگی ارزیابی این عوامل، و وابسته بودن آنها به یکدیگر

می‌باشد. تحول در اقتصاد جهان، افزایش جمعیت و روابط سیاسی، سبب گسترده تر شدن تعریف امنیت انرژی گردیده است. امروزه چهار عامل زیر، که ترکیبی از تمامی موارد نامبرده فوق می‌باشد، از عوامل مهم تأمین امنیت انرژی می‌باشند:

۱- عوامل تأمین امنیت انرژی

۱-۱- موجود بودن (**Availability**): به معنای وجود میزان معتبر و کافی از منبع انرژی است.

این عامل را می‌توان از نسبت میزان ذخایر موجود، به میزان تولید اندازه‌گیری نمود.

۱-۲- در دسترس بودن (**Accesability**): این عامل تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی و به معنای

چگونگی نحوه دسترسی مصرف‌کنندگان انرژی به منابع تعریف شده است. مخاطرات ژئوپلیتیک از مهم‌ترین موانع دسترسی و بهره‌برداری از منابع در مواقع بروز تنش‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشد. همچنین وجود زیر ساخت‌ها و شبکه‌های انتقال و توزیع از عوامل مهم برای قابل دسترس بودن منابع می‌باشند. از سوی دیگر هزینه‌های سنگین سرمایه‌گذاری و نیاز به فن‌آوری‌های نوین و پیچیده برای دسترسی به منابع غیرمتعارف و یا منابع نظیر آب‌های عمیق، از عوامل مهم برای دسترسی پذیر به منبع مورد نظر می‌باشد.

۱-۳- توانایی تولید و مصرف (**Affordability**): هزینه‌ای که مصرف کننده برای مصرف

می‌پردازد، بایستی هزینه تولید، توسط تولید کننده را پوشش دهد. به علاوه سهم هزینه پرداختی، در درآمد مصرف کننده بایستی به گونه‌ای باشد که مصرف کننده توانایی پرداخت آن را داشته باشد. عدم تطابق عرضه و تقاضا نیز می‌تواند باعث تغییر بهای انرژی و عدم توانایی مصرف کننده در پرداخت هزینه‌ها به دلیل افزایش قیمت، و کاهش توانایی تولید کننده در صورت کاهش قیمت و غیر اقتصادی شدن تولید از منبع انرژی گردد.

۱-۴- مقبولیت (**Acceptability**): مخاطرات زیست محیطی ناشی از استفاده از یک منبع انرژی

از عوامل مهم در مقبولیت استفاده از آن می‌باشد. مخاطرات زیست محیطی و تغییرات اقلیمی در دهه‌های اخیر در کانون توجه بسیاری از کارشناسان قرار داشته و سبب گردیده تا به عنوان عاملی مهم در مقوله تعریف امنیت و سیاست انرژی وارد گردد. تقابل

سیاست‌های صیانت پایدار محیط زیست و افزایش مصرف انرژی از مشکلات مهم در امنیت انرژی می‌باشد.

۲- علل تعامل و تعارض در بازار انرژی

پراکندگی منابع نفت از دلایل تعارض بین دست اندرکاران بازار انرژی می‌باشد. گرچه در مواردی این پراکندگی منجر به تعامل و بوجود آمدن سازمان‌هایی مانند اوپک گردیده است، اما تفاوت‌های جغرافیایی تنها علت تعارضات و تعاملات نبوده است و حق مالکیت و روابط بین‌الملل نیز در این امر تأثیرگذار بوده است.

۲-۱- حق مالکیت

دست اندکاران بازار نفت با اتخاذ سیاست‌های مختلف، تلاش در حداکثر نمودن منافع خود و ایجاد امنیت انرژی برای دولت‌های متبوع خود داشته‌اند که این امر منجر به بروز تعارض بین آنها گردیده است. بروز نهضت‌های ملی و تمایل دولت‌ها مبنی بر اعمال حق مالکیت بر منابع طبیعی و استفاده از این منابع و افزایش نقش آنها در توسعه اقتصادی کشور، از نمونه این تعارضات می‌باشد. در این میان دولت‌ها و جامعه نقش محوری در اعمال و پیاده‌سازی و شکل‌گیری حقوق مالکیت ایفا می‌نمایند. حق مالکیت و هزینه‌های معاملاتی، نقش مهمی در بازار نفت دارند، چنانچه نرخ نامناسب برگشت سرمایه دولت‌های صاحب منابع نفتی سبب گردید، تا حق مالکیت از شرکت بین‌المللی به دولت‌ها منتقل گردد. عدم تطابق نرخ برگشت سرمایه و تفاوت دیدگاه در نحوه بهره برداری از منابع سبب گردید تا از یک سو کشورهای اروپایی به منظور کاهش این هزینه‌ها و دیدگاه‌های یکسان با یکدیگر متحد شده و از سوی دیگر کشورهای تولیدکننده با اعمال تغییر در قراردادهای نفتی، و برای حفظ مالکیت خود اقدام به اتحاد و هماهنگ نمودن سیاست‌های انرژی در قالب سازمان اوپک نمایند.

۲-۲- توزیع منافع

تجارت امری دوسویه بوده و هر دو سمت بایستی از این تجارت سود ببرند. عدم موازنه تجاری، نرخ تبدیل ارز، الگوی تجاری و بازار بین‌المللی از عوامل مشکل‌ساز در مبادلات

تجاری می‌باشند. تمرکز قدرت اقتصادی در دست چند کشور، کشورها را به دو گروه صنعتی و در حال توسعه صادر کننده مواد خام، تقسیم نموده است، و سبب تأثیر پذیری روابط بین آنها گردیده است.

۲-۳- روابط بین الملل

به منظور بررسی روابط متقابل اوپک و اتحادیه اروپا در بازار انرژی، از تئوری‌های روابط بین الملل استفاده گردیده است. روابط بین‌الملل را می‌توان، حوزه‌ای میان رشته‌ای در مسایل سیاست، اقتصاد، تاریخ، حقوق، جامعه‌شناسی، با ساختاری یکپارچه و با تمرکز بر الگوهای سیستماتیک، اجتماعی و ارتباطی برای بشر محسوب و دیدگاهی به منظور جلوگیری از تعارضات و منازعات، با تأکید بر مسایل صلح‌آمیز قلمداد نمود. در اینجا از دو نظریه واقع‌گرایان و نهادگرایان برای بررسی روابط بین اتحادیه اروپا و اوپک استفاده گردیده است.

۲-۳-۱- نظریه واقع‌گرایان

بر مبنای تئوری‌های روابط بین‌الملل، رهیافت واقع‌گرا عبارتست از انعکاس قدرت در تمامی بخش‌های سیاست و حکومت داری و بر این اساس، هر آنچه در آئینه سیاست مداران واقع‌گرا دیده می‌شود، با نگاه قدرت محور قابل تحلیل و ارزیابی است. در نگاه سیاستمداران واقع‌گرا، تمامی ابزارها، نهادها، روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی با هدف بالا بردن ضریب قدرت به معنای نفوذ و تأثیرگذاری بر سایر بخش‌ها و جوامع جهانی نگریسته می‌شود و یک دولت تفوق طلب در عرضه جهان می‌کوشد تا از راه‌های مختلف میزان نفوذ و توانایی‌های گوناگون خود را با هدف تسلط بر دیگر بازیگران بین‌المللی افزایش دهد. در ذیل این تعریف، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با کارکردهای مختلف اقتصادی، سیاسی و تنها ابزار و دریچه‌هایی هستند که ضریب قدرت‌یابی یک دولت واقع‌گرا را افزایش دهند. حال ممکن است یک کشور در راستای رهیافت‌های واقع‌گرایانه خود، به دلیل محدودیت توانایی و قابلیت‌های مختلف، تنها از یک مزیت برخوردار باشد که در دهه ۱۹۶۰ میلادی، این مزیت برای کشورهای مؤسس سازمان اوپک، عبارت بود از

ابزار و مزیتی به نام "نفت". در واقع، پنج کشور مؤسس اوپک تلاش داشتند تا با استفاده از چارچوب جدیدی به نام اوپک (که مزیت مشترک آنها، داشتن توان تولید و صادرات نفت بود) میزان و دامنه نفوذ و قدرت خود را در سطح جهان توسعه و افزایش دهند.

۲-۳-۲- نظریه نهاد گرایی

نظریه نهادگرایی در دوران پس از جنگ سرد و بعد از پایان یافتن عصر رقابت بر سر قدرت در سطح اروپا، به تدریج در جهت دستیابی به یک دهکده واحد اروپایی در میان کشورهای اروپایی این منطقه شکل گرفت. در واقع، عبور از دوران سخت و طاقت فرسای رقابت بر سر قدرت و پیدایش دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه در عرصه حکومت‌داری کشورهای بزرگ اروپایی همچون آلمان و فرانسه به مرور، نخبگان علمی و اجرایی این کشورها را با این تفکر آشنا کرد که می‌توان با گذشتن از حاکمیت‌های ملی و جداگانه، چتری وسیع و فراگیر بر سر کشورها و ملت‌های این منطقه ایجاد نمود. چتری که می‌توانست در صورت رسیدن به درجه نهایی ایده‌آلیسم اروپایی، منافع و اهداف دول اروپایی در تمامی حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را محقق کرده و به اتحادیه اروپا قدرت جدید بخشد تا در عرصه تعاملات و رقابت‌های بین‌المللی با سایر بازیگران این عرصه و بویژه ایالات متحده، از توانایی رقابت و چانه‌زنی برخوردار باشند.

دول بزرگ اروپایی در نتیجه تحولات فکری و نیز با علم به شرایط آن زمان خود، اندیشه‌ای آرمان‌گرایانه را سرلوحه کار خود قرار دادند و در راستای باز تعریف خود در عرصه بازیگران روابط بین‌الملل، اقدام به تشکیل یک نهاد واحد با اهداف و آرمان‌های عالی به نام "اتحادیه اروپا" نمودند. هر چند در این مسیر، بویژه قدرت‌های بزرگ اروپا از برخی مزیت‌ها و نقاط استقلال خود نیز گذشتند اما ترجیح مؤسسان آن زمان اتحادیه اروپا بر آن بود که تمامی کشورهای عضو با تکیه بر نقاط مشترک و منافع همگون، اهداف و آرمان‌های خود را جنبه عینی و عملی بخشند.

۳- تحلیل

این بخش به تحلیل روابط متقابل اتحادیه اروپا و اوپک در بخش امنیت انرژی با استفاده از نظریه‌های ارایه شده در بخش‌های قبلی می‌پردازد.

۳-۱- امنیت انرژی

۳-۱-۱- **دستیابی به انرژی (Availability):** در حال حاضر ۷۰ درصد ذخایر اثبات شده، ۴۰ درصد تولید، ۵۵ درصد صادرات و ۹۰ درصد ظرفیت مازاد نفت جهان در اختیار اوپک قرار دارد. کاهش ذخایر و تولید کشورهای غیر اوپک، نقش غیر قابل انکاری به اوپک در تولید نفت جهان در بلند مدت داده، و سبب گردیده است تا مصرف‌کنندگان نقش مهم این سازمان را در تأمین انرژی و نفت مورد نیاز امروز و آینده جهان مد نظر قرار دهند. بهره‌برداری و توسعه ذخایر کشورهای عضو این سازمان نیازمند سرمایه‌گذاری و فن‌آوری‌های جدید و پیچیده می‌باشد که در حال حاضر در اختیار اتحادیه اروپا به عنوان ناحیه‌ای صنعتی و توسعه یافته می‌باشد. با تأمین سرمایه و فن‌آوری مورد نیاز و در اختیار قرار دادن آن به کشوری‌های عضو اوپک، این اتحادیه می‌تواند دستیابی خود به این منابع را ایمن سازد.

۳-۱-۲- **دسترسی به انرژی (Accessibility):** برخورداری ناچیز از ذخایر نفتی جهان (حدود یک درصد)، سبب وابستگی اتحادیه اروپا به جریان نفت کشورهای تولیدکننده نظیر روسیه و اوپک گردیده است. وابستگی و بروز مشکلات سیاسی با روسیه، بی‌ثباتی در مناطق تولیدکننده عمده نفت نظیر عراق و لیبی، ایجاد موانع صدور نفت برای ایران و بروز بلایای طبیعی در مناطق تولید، سبب گردیده است تا دسترسی این اتحادیه به جریان منظم نفت مورد تهدید قرار گیرد. این تهدیدات سبب گردیده است تا این اتحادیه، کاهش وابستگی به نفت را از طریق اعمال سیاست‌های کارآیی انرژی، متنوع نمودن منابع سوخت و بازار داخلی انرژی، به منظور کاهش ۲۰ درصدی مصرف مد نظر قرار دهد. متنوع‌سازی منابع انرژی، با پوشش برای رفع مخاطرات ذکر شده و مهیا نمودن منابع دیگر انرژی، عامل مهمی در ارتقاء امنیت انرژی این اتحادیه محسوب می‌گردد. از سوی دیگر افزایش رقابت بر سر دسترسی بر این

منابع بین کشورهای بزرگ مصرف کننده دیگر نظیر امریکا و چین، می‌تواند منجر به کاهش دسترسی این اتحادیه به این منابع گردد. از سوی دیگر اعضای اوپک به منظور بهره‌برداری و توسعه ذخایر خود نیازمند دسترسی به سرمایه، نیروی متخصص و فن‌آوری مورد نیاز و در نظر گرفتن مسایل زیست محیطی می‌باشند، که در حال حاضر از عمده موانع توسعه بخش نفت در کشورهای عضو این سازمان می‌باشد.

۳-۱-۳- توانایی در خرید و تولید (Affordability): مکانیزم مناسب قیمت‌گذاری می‌تواند مخاطرات در اختیار بودن بی وقفه نفت در بازار را به حداقل برساند. از این رو قیمت مناسب می‌تواند، سبب عدم تشدید رقابت بر سر در اختیار داشتن نفت و ایجاد بحران در بازار و امنیت آن در بازار گردد. از سوی دیگر نوسانات بهای نفت می‌تواند، سبب از بین رفتن طرح‌های کوتاه مدت و بلند مدت صنایع نفتی گردد، و بالعکس بازاری با عملکرد صحیح، می‌تواند منجر به موازنه عرضه و تقاضا و تداوم سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش گردد. بعلاوه، افزایش قیمت می‌تواند منجر به اتخاذ سیاست‌های جدید، نظیر متنوع نمودن سوخت و اقتصادی شدن سایر منابع، مانند منابع واقع در آب‌های عمیق، منابع تجدیدپذیر و نیز منابع غیرمتعارف گردد، که این امر سبب به خطر افتادن امنیت تولیدکنندگان خواهد شد. وقوع شوک‌های قیمتی می‌تواند حمل و نقل و ارائه خدمات را که از بخش‌های مهم اقتصادی اروپا می‌باشد را نیز با خطر مواجه کند. گرچه اتحادیه اروپا و کشورهای عضو اوپک از گذشته دارای روابط سیاسی و اقتصادی محکمی با یکدیگر بوده‌اند، اما در بخش انرژی این روابط امروزه ضعیف و نیازمند حمایت دوجانبه در هر دو طرف، چه بر بخش مصرف و یا تولید انرژی می‌باشد.

۳-۱-۴- مقبولیت انرژی (Acceptability): نگرانی از تغییرات اقلیمی سبب گردیده است تا اتحادیه اروپا اقدام به بازنگری و تغییر سیاست‌های انرژی خود نماید. اتخاذ سیاست‌های افزایش کارایی انرژی و متنوع نمودن منابع عرضه و نیز افزایش سهم منابع تجدیدپذیر در سبد مصرف انرژی به منظور کاهش مصرف منابع فسیلی، از جمله این سیاست‌ها می‌باشد. در نگاه اول به نظر می‌رسد این سیاست‌ها، چالش‌هایی در پیش‌روی تولیدکنندگان نفت و بهره‌برداری از این منابع قرار داد. اما چشم‌انداز

طولانی مدت انرژی جهان (ذکر شده در سایت رسمی اوپک)، همچنان نفت را به عنوان اولین تولید منبع انرژی جهان معرفی می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۵ مصرف نفت در جهان به ۱۱۵ میلیون بشکه افزایش یابد. این افزایش به معنای افزایش اثرات زیست محیطی ناشی از استفاده از نفت بوده، و نیازمند تعامل و همکاری و مسئولیت‌پذیری تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به منظور کاهش اثرات ناشی از مصرف نفت می‌باشد. همکاری کشورهای توسعه یافته و صنعتی و در اختیار قرار دادن فن‌آوری‌های نظیر جداسازی و ذخیره‌سازی کربن و فن‌آوری‌های بهبود یافته استفاده از نفت و مکانیزم توسعه پاک (CDM) می‌تواند در تخفیف و کاهش دادن اثرات زیست محیطی، بسیار تأثیرگذار باشد. تعهد اوپک در بکارگیری جداسازی و ذخیره‌سازی کربن و مشارکت در CDM گام مثبتی در مشارکت و مقابله با نگرانی‌های مربوط به محیط زیست و تبدیل این موانع به فرصت‌هایی جدید و مقابله با تغییرات اقلیمی ناشی از استفاده نفت می‌باشد.

۲-۳- امنیت انرژی و حق مالکیت

ترجیحات و انتظارات اتحادیه اروپا و اوپک به عنوان تولید کننده و مصرف کننده انرژی متفاوت می‌باشد. با انتقال حق مالکیت از شرکت‌های بین‌المللی نفت به شرکت‌های ملی نفت، انتظار مصرف کنندگان عرضه مداوم و بی‌وقفه نفت با قیمت‌های معقول، و انتظار تولیدکنندگان در آمد تضمین شده برای عرضه نفت می‌باشد. اتحادیه اروپا برای حفظ رشد اقتصادی خود، نیازمند عرضه کافی نفت می‌باشد، در مقابل اوپک ضمن عرضه نفت و نیاز به درآمد حاصله از آن، نفت را متعلق به نسل‌های آینده نیز می‌داند که منجر به ایجاد تفاوت دیدگاه در حق مالکیت در این دو نهاد گردیده است.

این تفاوت سبب تفسیر متفاوت امنیت انرژی توسط این دو نهاد و روابط بین آنها گردیده است. استفاده بیش از حد از نفت می‌تواند سبب گذر از نقطه حداکثر اوج تولید نفت و کاهش یافتن این ذخایر گردد، و به تعویق انداختن میزان مصرف به منظور بهره‌برداری آینده از آن، می‌تواند باعث چرخش مصرف کنندگان به سوی سایر منابع دیگر انرژی گردد. فقدان منابع سرمایه‌گذاری و فن‌آوری مورد نیاز در سمت اوپک و نیاز اتحادیه اروپا به نفت اوپک از دیدگاه نظریه توزیع منافع، می‌تواند سبب ایجاد روابط متقابل در

بهره‌برداری از توانائی‌های موجود و سود بردن هر دو سو از این روابط گردد. عدم تأمین نیاز سمت مقابل سبب به مخاطره افتادن امنیت انرژی می‌گردد.

۳-۳- امنیت انرژی و روابط بین الملل

تفاوت دیدگاه اوپک و اتحادیه اروپا از جهان و روابط حاکم بر آن، منجر به اتخاذ رفتارهای متفاوت بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل گردیده است. از نظر اتحادیه اروپا بازار نفت سازوکاری مناسب برای مدیریت منابع نفتی بوده و عوامل دیگری بجز عرضه و تقاضا نبایستی سبب تغییر و برهم زدن تعادل در بازار آن گردد. از این رو دیدگاه اتحادیه اروپا بر مبنای نظریه نهادگرایی بر اساس بازار، بنا شده است. نهادگرایی در پی کارآیی نهادهای بین‌المللی اقتصادی بوده و عاملی مؤثر در ارتقاء امنیت انرژی و ابزاری مناسب برای شکل دادن به رفتارهای سیاسی می‌باشد. کارآیی این دیدگاه نیازمند وجود سازمان‌هایی توانا برای ایجاد قوانین و سیستم حقوق مالکیت بین‌المللی برای تعاملات در حوزه نفت می‌باشد، بگونه‌ای که منافع تمامی حاضرین در این بازار حفظ گردد. از این رو، دیدگاه اتحادیه اروپا مبتنی بر بازار و نهادهای مرتبط به آن بوده و نیازی به کنترل بازار نفت توسط دولت‌ها نمی‌باشد. اوپک می‌تواند با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر سهمیه‌بندی تولید توسط اعضا، امنیت بازار را با مخاطره مواجه نماید. از سوی دیگر، اوپک بر این است که نفت دارای بازاری جهانی و یکپارچه بوده و نیازمند سازمان و نهادی برای تنظیم مقررات و قانونمند نمودن آن می‌باشد.

سازمان اوپک، بر اساس اشتراک دیدگاه‌های بنیانگذاران آن، برای یکسان‌سازی سیاست‌های نفتی و کنترل منابع و کسب قدرت در بازار نفت تشکیل گردید، که منطبق بر نظریه واقع‌گرایی می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، حفظ منافع ملی محرک سیاست‌های جهان می‌باشد و دولت‌ها نقش محوری در حصول به این اهداف دارند، که منجر به بروز تعارض بین دولت‌ها، بر سر تسلط و کنترل مناطق مهم جغرافیایی و ژئوپلتیک جهان می‌گردد. روند فزاینده مصرف نفت در جهان و نقشی که نفت در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کند، در کنار محدودیت ذخایر نفت جهان موجب شده است تا قدرت اوپک افزایش یافته و بنظر می‌رسد که در آینده نیز این روند بیش از پیش تداوم یابد. افزایش قدرت اوپک، در

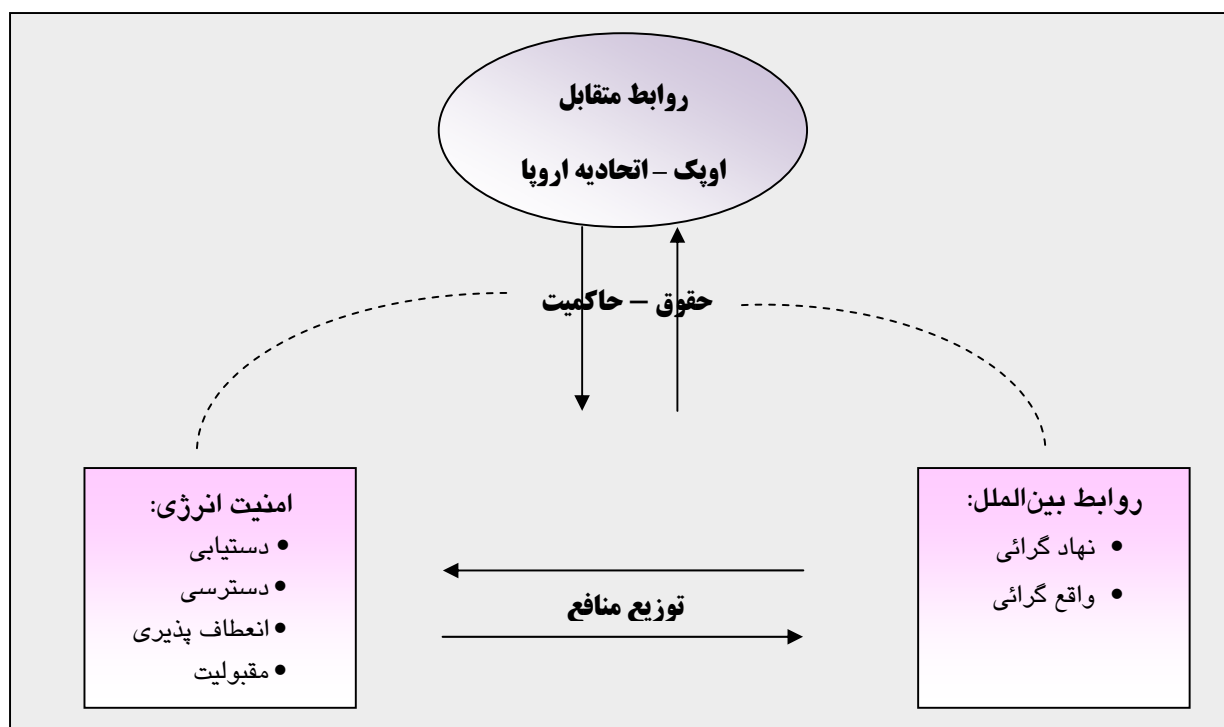
صورتیکه باعث ایجاد مانعی برای مصرف‌کنندگان گردد، منجر به بروز تعارض و جنگ بر سر بدست آوردن این منابع و نگاه به نفت به عنوان یک وسیله دفاعی برای صاحبان این منابع گردد. به همین منظور، در اساسنامه اوپک، نقش این سازمان در تأمین منافع دو طرف و راه‌های جلوگیری از بروز چنین بحران‌هایی، با توسل به اتخاذ سیاست‌های یکنواخت برای تضمین امنیت عرضه با همکاری و تعامل اعضاء پیش‌بینی شده است. این تفاوت دیدگاه، منجر به اتخاذ سیاست‌های متفاوتی توسط یکدیگر گردیده است که سبب به مخاطره افتادن امنیت انرژی گردیده است. امنیت انرژی بایستی تفاوت دیدگاه‌های هر دو سمت را اعم از امنیت تولید تا امنیت مصرف را پوشش دهد. علاوه بر امنیت عرضه، وجود سرمایه و فن‌آوری در اتحادیه اروپا و ذخایر فراوان در بین کشورهای اوپک می‌تواند سبب شکل‌گیری تعاملات و روابط بین دو طرف و برخورداری هر دو از منافع حاصله گردد. از سوی دیگر حق مالکیت متفاوت، سبب بروز تفاوت در ساختار امنیت انرژی هر دو طرف، در بازار جهانی نفت گردیده است. اقدام اتحادیه اروپا مبنی بر متنوع نمودن عرضه کنندگان نفت، منجر به اتخاذ سیاست‌های متفاوت برای تامین امنیت انرژی و نگرش متفاوت به روابط بین‌المللی و حق مالکیت در هر دو سو گردیده است. گرچه سیاست‌های اتخاذ شده ممکن است برای هر دو نهاد جهت ارتقاء امنیت انرژی گزینه‌ای مناسب باشد، ولی در عین حال می‌تواند سبب به مخاطره افتادن امنیت انرژی سمت مقابل گردد. بنابراین این دو سازمان بایستی در مقوله امنیت انرژی و نفت، سیاست‌هایی را که موجب همگرایی بیشتر می‌شود را پیگیری نمایند تا در نهایت امنیت انرژی برای هر دو طرف فراهم شود.

۴- نتیجه‌گیری

با وجود پیشرفت در توسعه و بهره‌برداری از منابع جدید انرژی نظیر منابع تجدیدپذیر و انرژی هسته‌ای، نفت کماکان در کانون توجه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی می‌باشد. تولید و استفاده از نفت نیازمند به سرمایه‌گذاری سنگین و فن‌آوری‌ها به روز می‌باشد، افزایش بهای نفت و مشکلات زیست محیطی سبب بروز نگرانی‌هایی در استفاده و آینده بازار نفت و تحت تأثیر قرار گرفتن سیاست‌ها و امنیت انرژی گردیده است. امنیت انرژی صرفاً مربوط به وجود و عرضه ذخایر انرژی نبوده، و عوامل ژئوپلیتیک نیز در آن دخیل می‌باشند. روابط تجاری بین گروه‌های مختلف

تجاری، سیاست‌های سرمایه‌گذاری و مسایل زیست محیطی که در صحنه سیاسی جهانی در حال وقوع می‌باشند، سبب شکل‌گیری بازار جهانی نفت گردیده است. امنیت انرژی و روابط بین‌الملل بر یکدیگر تأثیر گذار بوده، و سبب تحت تأثیر قرار گرفتن سیاست‌های طرف مقابل می‌گردد. در این شرایط امنیت انرژی بایستی از دیدگاه برد-برد و با در نظر گرفتن منافع سایر گروه‌ها در بازار بررسی گردد، که نیازمند بازاری شفاف‌تر، پایدار و تعامل بهتر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌باشد.

بررسی روابط متقابل اوپک و اتحادیه اروپا در بازار انرژی به روشن‌تر شدن مواضع این دو سازمان در امنیت انرژی و روابط بین‌المللی بین این دو سازمان کمک می‌نماید. هر دو سازمان دارای نقاط ضعف و قوت در بازار می‌باشند، و تصمیمات و راهبردهای هر طرف، سمت مقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امنیت انرژی سبب کنار هم قرار گرفتن این دو سازمان در بازار جهانی نفت، و متأثر گردیدن مجموعه قوانین، هنجارها و نهادها و روابط بین آنها می‌گردد، که در شکل زیر نشان داده شده است.



اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهائی که منجر به خدشه‌دار شدن امنیت انرژی در اوپک و یا اتحادیه اروپا گردد، می‌تواند منجر به مخاطره افتادن این امنیت و تغییر سیاست‌های انرژی و تأثیر بر روابط بین دو طرف گردد. همچنین برداشت‌های متفاوت این دو نهاد از روابط بین‌الملل که ناشی از تفاوت

بنیادین آنها از تفسیر بازار انرژی و دیدگاه‌های واقع‌گرائی و نهادگرائی آنها می‌باشد، از جانب دو طرف می‌تواند بر امنیت انرژی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر سیستم متفاوت حقوق مالکیت در هر دو نهاد سبب می‌گردد تا سیاست‌ها و راهبردهائی که آنها به منظور امنیت انرژی و روابط بین‌الملل خود اتخاذ می‌کنند متفاوت باشد. بنابراین حقوق مالکیت عامل مهمی در شکل‌گیری نگرش طرفین درباره امنیت انرژی و روابط بین‌الملل در برخورد با بازار جهانی نفت می‌باشد. امنیت انرژی می‌بایستی در بر گیرنده منافع هر دو سو باشد. وجود منابع نفت در اوپک و سرمایه و فن‌آوری مورد نیاز به منظور بهره‌برداری از این منابع در اتحادیه اروپا و نیاز دوجانبه هر گروه به سمت دیگر بیانگر وجود منافع طرفین در بازار، و عاملی به منظور تقویت همکاری فی‌مابین می‌باشد. عواملی نظیر افزایش بها، بروز وقفه و رشد مصرف نفت به همراه مسایل زیست محیطی سبب ایجاد مشکلات در بازار جهانی نفت می‌گردد. تفاوت دیدگاه در روابط بین‌الملل و حق مالکیت منجر به اتخاذ راهبردهای متفاوتی برای تأمین امنیت انرژی توسط اتحادیه اروپا و اوپک گردیده است. تعارض در این راهبردها و سیاست‌ها می‌تواند سبب به مخاطره افتادن امنیت انرژی هر دو طرف گردد. با این حال در صورت تلاش برای همگرا نمودن سیاست‌ها و توافق بر یک سیستم حق مالکیت مناسب، تأمین امنیت انرژی برای هر دو سازمان، دور از دسترس نخواهد بود.

بسمه تعالی

چگونگی جایگزینی نفت با انواع سوخت‌های جانشین در بخش حمل و نقل جهانی

بررسی اثرات عوامل ژئوپولیتیک بر مصرف نفت تا سال ۲۰۴۰

مدیریت گل اوپک و روابط باجامع انرژی

اداره مجمع بین‌المللی انرژی

تهیه‌کننده: محمد خضالی

آذر ۱۳۹۲

تحولات ژئوپولیتیک جهانی

این گزارش اثرات تحولات ژئوپولیتیک منتج به تغییرات در سیاست‌های انرژی در بخش حمل و نقل و بر مصرف جهانی نفت را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای روشن شدن نتایج، دو سناریو از احتمالات مورد انتظار ژئوپولیتیکی در مورد مصرف نفت در بلندمدت در بخش حمل و نقل ارائه می‌شود.

چگونگی تغییرات در نوع وسائل نقلیه، خودروها، هواپیماها، کشتی‌ها و قطارهای مورد استفاده و همینطور نوع سوختی که این وسائل نقلیه مصرف می‌کنند - و همینطور کل مقدار انرژی که نیاز دارند - همگی به چندین عامل به شرح زیر وابسته هستند:

۱- تحولات فن‌آوری

۲- نگرانی‌های مربوط به محیط زیست

۳- مسائل اقتصادی

۴- ملاحظات ژئوپولیتیکی که منجر به تغییرات در سیاست‌های انرژی می‌شود

اگرچه تمامی این عوامل مهم هستند اما رقابت ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ مهمترین تأثیرات را بر مقدار انرژی که در بخش حمل و نقل تا ۲۰۴۰ مصرف می‌شود خواهد داشت و همچنین بر مقدار سهم نفت از آن انرژی مصرفی مؤثر خواهد بود، زیرا که ژئوپولیتیک عاملی است که خود بر سایر عوامل اثر خواهد داشت.

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام پایان رقابت بین ابرقدرتها در ۱۹۹۱، صحنه ژئوپولیتیک جهانی نسبتاً بی‌خطر بوده است اما اینکه مسیر آینده چگونه خواهد بود ما بین طرفداران دو مکتب مهم روابط بین‌الملل تحت عنوان لیبرالیست‌ها و رئالیست‌ها مورد مناظره و مباحثه می‌باشد، بویژه با تغییرات و جابجایی قابل توجهی که در قدرت سیاسی و اقتصادی در سال‌های اخیر از کشورهای دموکراتیک در غرب به رژیم‌هایی که بیشتر اقتدارگرا هستند بوقوع پیوسته است.

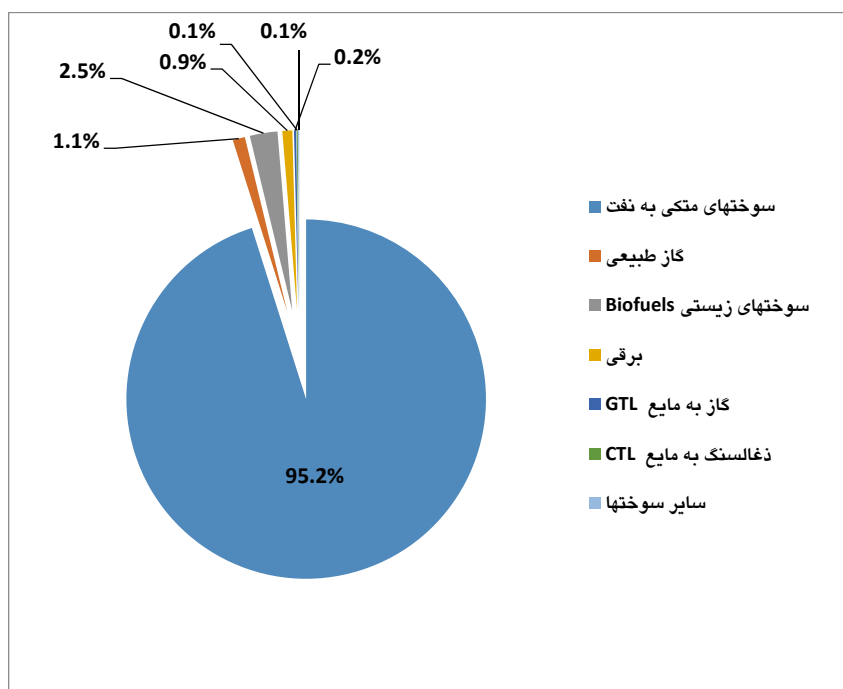
رئالیست‌ها استدلال می‌کنند، چالشی که بین چین و متحدانش بر علیه آمریکا و متحدانش بوجود آمده است و برتری در رقابت فی‌مابین موضوعی است که فقط به زمان بستگی دارد و این تحول دیر یا زود رخ خواهد داد. در مقابل لیبرال‌ها بر این باورند که نظام بین‌المللی از نظر تاریخی تحت سلطه سیاست قدرت بوده است و این سیستم بتدریج توسط اشاعه اندیشه سیاسی و اقتصادی لیبرالی و

فعالیت نهادهائی مانند سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی مهار گردیده است.

از اهمیت نفت در بخش حمل و نقل کاسته می‌شود

بخش حمل و نقل همواره تحت سیطره نفت قرار داشته است بطوریکه در سال ۲۰۱۰ بیش از ۹۵٪ سوخت این بخش با استفاده از سوخت‌های متکی به نفت تأمین شده است و فقط حدود ۵٪ سوخت این بخش با مصرف سوخت‌های دیگر صورت گرفته است. نمودار ۱ درصد سهم هریک از سوخت‌ها را در کل سوخت مصرفی در بخش حمل و نقل را برای سال ۲۰۱۰ ارائه می‌نماید.

نمودار ۱
سهم از حمل و نقل جهانی بر مبنای سوخت
۲۰۱۰



قابل توجه است که حمل و نقل بخشی از اقتصاد ملی را تشکیل داده است که سوخت‌های جان‌شین نفت کمترین نفوذ و رخنه را در آن داشته‌اند. اما انتظار می‌رود در دهه‌های پیش رو گاز طبیعی و سوخت‌های زیستی در این بخش مهم فعالیت اقتصادی نفوذ بیشتری کرده و وضعیت فعلی را دچار دگرگونی سازند. اگرچه مصرف نفت همراه با رشد اقتصادی در آینده افزایش خواهد یافت

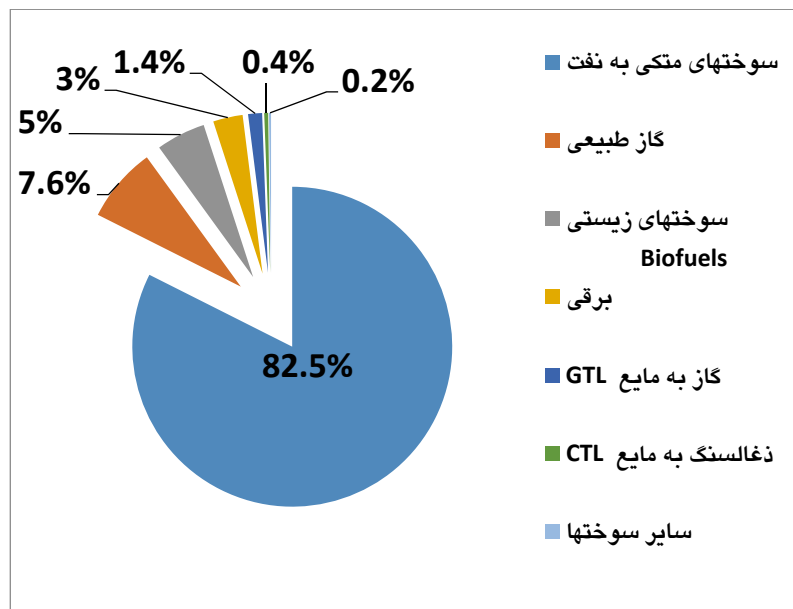
اما با توجه به بهبود کارائی سوخت، بویژه در مورد وسائل نقلیه شخصی، و همچنین اثرات مهم سوخت‌های دیگر، سرعت این افزایش آرام و معتدل خواهد بود. بنابراین، انتظار می‌رود که با پیشرفت‌های فن‌آوری در سوخت‌های جانشین، بهبود فن‌آوری‌ها برای مصرف‌کننده نهائی و اشاعه و ایجاد زیرساخت‌ها برای سوخت‌های جانشین، موقعیت انحصاری سوخت‌های متکی به نفت در بخش حمل و نقل که شامل وسائل نقلیه سبک و سنگین، هواپیماها، کشتی‌ها و قطارها می‌شود بطور قابل توجهی محدود و تضعیف شود. برای تبیین اثرات تحولات ژئوپولیتیکی بر مصرف نفت دو سناریو تحت عنوان سناریوی لیبرال و سناریوی رئالیست بشرح زیر ارائه می‌شود.

سناریوی لیبرال:

در یک جهان لیبرال، در جائیکه گرایش قدرت‌های بزرگ در جهت همکاری در فضای اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی می‌باشد، اقتصاد جهانی بسیار پویاتر از آن است که رئالیست‌ها تصور می‌کنند زیرا که مبادلات هرچه بیشتر تجاری و علمی سهم قابل توجهی را در آهنگ رشد اقتصاد جهان و تقاضای نفت ایفا می‌کند. اقتصاد جهانی بین ۲۰۱۰ و ۲۰۴۰ بطور متوسط هر سال ۳/۸٪ رشد خواهد داشت و مصرف انرژی در بخش حمل و نقل به میزان ۴۷٪ رشد داشته و به ۷۱ میلیون بشکه معادل نفت در روز خواهد رسید. مصرف نفت در سال ۲۰۴۰ در این سناریو برابر با ۸۲/۵٪ از کل سوخت مصرفی در این بخش است که نشان دهنده ۱۳٪ کاهش نسبت به سهم نفت در کل سوخت‌ها در سال ۲۰۱۰ می‌باشد (نمودار ۲).

سوخت‌های حمل و نقل که متکی به نفت هستند مانند سوخت دیزل و بنزین تا سال ۲۰۴۰ سهم قابل ملاحظه‌ای را از دست خواهند داد بطوریکه در سطح جهانی سهم این سوخت‌ها از ۹۵/۲٪ به ۸۲/۵٪ کاهش خواهد یافت.

نمودار ۲
سهم از حمل و نقل جهانی بر مبنای سوخت
سناریوی لیبرال ۲۰۴۰



تقاضا برای سوخت‌های متکی به نفت فقط ۰/۸٪ در هر سال افزایش یافته از ۴۸ میلیون بشکه در روز به ۶۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید، در حالیکه سوخت‌های جانشین بطور متوسط هر سال ۶/۳٪ افزایش خواهند داشت. حمل و نقل تجاری در مقایسه با وسایل نقلیه سبک (LDVs) عمدتاً بدلیل بهبودی ضعیف‌تر و کمتر در شدت انرژی در وسایل نقلیه بزرگتر از موقعیت بهتر و مساعدتری برخوردار خواهند بود. زیربخش‌هایی که بیشتر فعالیت بین‌المللی دارند (هوائی و کشتیرانی) از عملکرد قوی‌تری نسبت به وسائط نقلیه سنگین و ریلی که فعالیت داخلی دارند برخوردار خواهند بود.

برنده بزرگ در بین سوخت‌های جانشین در بخش حمل و نقل در یک جهان لیبرال و نیز در یک جهان رئالیست (آنچنان که متعاقباً خواهیم دید) به احتمال قریب به یقین گاز طبیعی خواهد بود زیرا که نه تنها از طریق استفاده مستقیم بلکه بصورت غیرمستقیم از طریق GTL و CNG خودروها و قطارهای برقی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

با فرض اینکه گاز طبیعی تولیدکننده یک سوم ($\frac{1}{3}$) برق باشد، سهم گاز از مصرف جهانی سوخت در بخش حمل و نقل از ۱/۶٪ در ۲۰۱۰ به ۱۰٪ در سال ۲۰۴۰ افزایش خواهد یافت در حالیکه سوخت‌های زیستی (Biofuels) سهم خود را فقط به دو برابر افزایش داده و از ۲/۵٪ به ۵٪ در طی

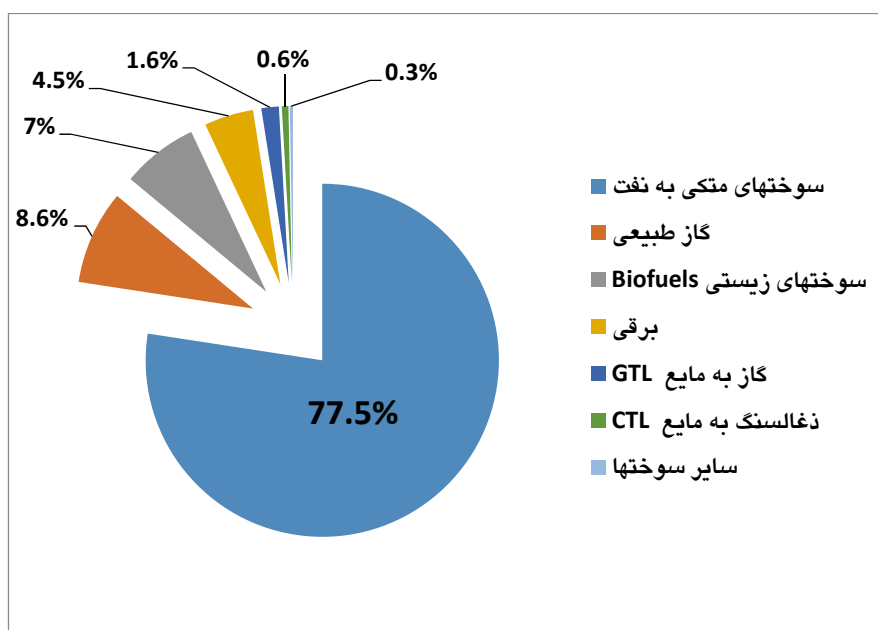
همین دوره زمانی خواهند رسانید. دلیل این امر آن است که سوخت‌های زیستی سنتی (نسل اول) بدلیل توجیه اقتصادی نامطلوب، آگاهی‌های بیشتر زیست محیطی و مسائلی که در رابطه با انتخاب بین غذا و سوخت وجود دارد بالاجبار از معادله خارج می‌شوند. سهم برق در حمل و نقل بیش از سه برابر شده و به ۳٪ در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید اما بیش از نیمی از این افزایش در حمل و نقل راه آهن (ریلی) خواهد بود و نه در بخش وسائط نقلیه سبک زیرا که اقتصاد خودروهای سبک برقی از وضعیت چندان مطلوبی برخوردار نیست.

سناریوی رئالیست: در سناریوی رئالیست‌ها که نقش بیشتری برای عوامل ژئوپولیتیک قائل می‌شود یعنی وضعیتی که در آن روند جهانی شدن تضعیف شده و عقب‌گرد خواهد داشت، رشد اقتصادی در سطح جهانی تا سال ۲۰۴۰ به متوسط ۳/۳٪ در هر سال خواهد رسید در حالیکه مصرف انرژی در بخش حمل و نقل ۳۱٪ افزایش یافته به ۶۳ میلیون بشکه معادل نفت در روز خواهد رسید. سوخت‌های متکی به نفت در جهان رئالیست‌ها بسیار شدیدتر از سناریوی لیبرال‌ها تحت تأثیر منفی قرار خواهند گرفت بطوریکه ۱۷/۷٪ کاهش داشته و به سهم ۷۷/۵٪ در مقایسه با سناریوی لیبرال کاهش خواهد یافت. (نمودار ۳)

نمودار ۳

سهم از حمل و نقل جهانی بر مبنای سوخت

سناریوی رئالیست ۲۰۴۰



در طی همین دوره زمانی، مصرف سوخت‌های متکی به نفت فقط بطور متوسط ۰/۲٪ در سال افزایش یافته و با افزایش ۳ میلیون بشکه در روز به ۵۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید در حالیکه سوخت‌های جانشین با نرخ سالانه ۶/۸٪ افزایش خواهند یافت زیرا که دولت‌ها در این سناریو تلاش بیشتری خواهند کرد تا وابستگی خود به نفت را، بدلیل ملاحظات امنیت عرضه، کاهش دهند.

اگر بخاطر آهنگ آهسته‌تر توسعه اقتصادی در جهان رئالیست و قیمت‌های نسبتاً پائین‌تر برای سوخت‌های متکی به نفت، منتج از رشد بی‌رمق مصرف نبود، این تغییر می‌توانست بسیار شدیدتر و قابل توجه‌تر باشد. حمل و نقل تجاری به اندازه‌ای که رئالیست‌ها تصور کرده‌اند سهم بازار در جهان به دست نخواهد آورد زیرا که تولید کالاها ضربه شدیدتری نسبت به فروش وسائط نقلیه سبک متحمل می‌شود. وسائط نقلیه سنگین و حمل و نقل ریلی (قطارها) در مقایسه با بخش هوایی و کشتیرانی به دلیل حجم کمتر جریان‌ات تجارت بین‌المللی (بعنوان درصدی از تولید اقتصاد جهانی) عملکرد بهتری خواهد داشت.

اگرچه در سناریوی رئالیست‌ها نیز گاز طبیعی همچنان بزرگترین برنده محسوب می‌شود، اما سایر سوخت‌های جانشین نیز نسبتاً از عملکرد خوبی برخوردار خواهند بود که دلیل آن حمایت و دستورالعمل‌های مساعد دولت‌ها در ارتباط با مسائل امنیت عرضه و تأکید کمتر بر نگرانی‌های زیست‌محیطی است. سهم گاز طبیعی از حمل و نقل جهانی، شامل GTL و تولید برق از سوخت گاز به ۱۱/۷٪ در ۲۰۴۰ افزایش خواهد یافت، در حالیکه سهم سوخت‌های زیستی به ۷٪ و سهم برق به ۴/۵٪ افزایش خواهد یافت. سوخت‌های زیستی در سناریوی رئالیست‌ها در مقایسه با سناریوی لیبرال‌ها با افزایش بیشتری روبرو خواهند شد زیرا که سوخت‌های زیستی سنتی (نسل اول) تا سال ۲۰۴۰ همچنان به ایفای سهم خود در کل مصرف ادامه خواهند داد، در حالیکه برق نیز از سهم بیشتری که در حمل و نقل راه آهن (ریلی) خواهد داشت بهره‌مند خواهد شد.

گشایش مورد انتظار

در حال حاضر نقش گاز طبیعی بعنوان یک سوخت برای حمل و نقل محدود است. اما بنظر می‌آید که کاربرد آن در بخش‌های مختلف خودروها، کشتیرانی دریایی و احتمالاً بخش ریلی - یعنی بخش‌هایی که در آنها چگالی و یا جرم مخصوص انرژی (Density) سوخت از اهمیت کمتری

برخوردار است - با افزایش قابل ملاحظه‌ای روبرو شود (با توجه اینکه مخازن ذخیره‌سازی مورد نیاز برای LNG و حتی CNG مهیاست).

گاز طبیعی همچنین در آینده به دلایل افزایش تعداد خودروها و قطارهایی که با برق کار می‌کنند و نیز به دلایل صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کارایی حرارتی بهتر و ملاحظات زیست محیطی بعنوان یک سوخت مطلوب انتخابی از امتیاز بهره‌مند است. اما باید توجه داشت که نفوذ قابل توجه خودروهای برقی در بازار منوط به پیشرفت و بهبود فن‌آوری باتری‌ها و کاهش هزینه‌ها است و لکوموتیوهای برقی نیز احتمالاً با توسعه ریل‌های مخصوص برای سرعت بالا سهم قابل توجهی از بازار را بدست خواهند آورد.

گاز مایع (LPG)

سوخت دیگری که می‌تواند از شدت مصرف نفت در حمل و نقل جاده‌ای بکاهد سوخت LPG است که در حال حاضر ۱۰ میلیون خودرو را در اروپا تغذیه می‌کند. بر طبق محاسبات مصرف این سوخت بجای سوخت دیزل و بنزین حداقل ۳/۵ میلیون تن CO₂ را در سال کاهش می‌دهد.

در سال ۲۰۱۱، LPG بیش از ۲۱ میلیون اتموبیل را در سطح جهان به حرکت درآورده است که نشان دهنده ۶۰٪ افزایش نسبت به سال ۲۰۰۷ می‌باشد. با توجه به مزایای LPG از نظر محیط زیست، اغلب دولت‌های کشورهای مختلف از جمله دولت‌های اروپایی با تعیین چارچوب مقرراتی مناسب به رشد این سوخت کمک کرده و مصرف آن را ارتقاء داده‌اند. با توجه به مقررات مطلوبی که در مورد ارتقاء مصرف این سوخت در اروپا وضع گردیده است پیش‌بین می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۱۰٪ از ترکیب سوخت حمل و نقل جاده‌ای را در اروپا تشکیل دهد. با توجه به اینکه LPG یکی از سوخت‌های موفق جانشین مواد سوختی نفتی بوده است در برخی از کشورهای اروپایی زیرساخت‌های لازم برای ارائه این سوخت ساخته شده و در حال توسعه است.

منابع تولید LPG سه گانه و بشرح زیر است:

- ۱- در فرایند استخراج گاز طبیعی (گاز غیر همراه، شامل LNG)
- ۲- از فرایند استخراج نفت (گازهای همراه)
- ۳- محصولی که هنگام پالایش نفتخام بدست می‌آید

در حال حاضر ۶۰٪ تولید LPG در جهان حاصل فعالیت‌های بند ۱ و ۲ است و تولید آن بمرور زمان از میادین گاز طبیعی سهم بیشتری را تشکیل می‌دهد. اگر چه این سوخت از نظر زیست‌محیطی بر سایر سوخت‌های متکی به نفت مانند بنزین و گازوئیل ارجحیت دارد ولی از نظر اقتصادی از جذابیت چندانی در کشورهای غربی برخوردار نیست زیرا که نیاز به یارانه دارد که معمولاً بشکل معافیت‌های مالیاتی از طرف دولت‌ها اعمال می‌شود تا مصرف‌کنندگان بتوانند هزینه‌ای که برای تبدیل اتومبیل‌های خود برای استفاده از LPG متحمل می‌شوند را جبران کرده و برای مصرف این سوخت تشویق شوند. در مقایسه با بنزین، LPG دارای محتوی انرژی (Energy Content) کمتر است، بنابراین مخزن سوخت باید بزرگتر از مخزن بنزین بوده و به علت اینکه مخزن تحت فشار می‌باشد سنگین‌تر خواهد بود و هزینه‌های خودروهای با سوخت LPG بین ۲۰۰۰-۱۰۰۰ دلار گرانتر از خودروهای بنزینی می‌باشد. البته قیمت LPG در سطح جهانی تقریباً مشابه قیمت بنزین است (بدلیل حمایت‌های دولت معمولاً بصورت معافیت‌های مالیاتی). با این وصف انتظار می‌رود افزایش اتومبیل‌هایی که در کشورهایی مانند ترکیه، لهستان و کره جنوبی با LPG تغذیه می‌شوند در آینده موجب افزایش مصرف این سوخت شود.

بازار جهانی LPG در تسلط چند کشور است و با رقابت و چالش‌هایی در رابطه با سوخت‌های دیگر مانند CNG و LNG روبرو است. برای موفقیت در این رقابت، این سوخت به حمایت‌های دولت بصورت معافیت‌های مالیاتی و احداث زیر ساخت‌های کافی نیاز دارد. فقط در این صورت است که LPG می‌تواند از عهده چالش‌های سختی که با آنها روبرو است برآید. موارد زیر در مورد این سوخت قابل توجه است.

۱- کره جنوبی بزرگترین بازار سوخت LPG در بخش حمل و نقل است اما این بازار شاهد کاهش تقاضا برای دومین سال متوالی در سال ۲۰۱۲ بود که از ۴/۲ میلیون تن در ۲۰۱۱ و ۴/۵ میلیون تن در سال ۲۰۱۰ به ۴/۱ میلیون تن در سال ۲۰۱۲ کاهش یافت که نشانه آن است که آینده رشد این سوخت در این بازار بسیار محدود شده است. تابحال رشد این سوخت در بازار کره جنوبی مدیون حمایت‌های دولت بوده است. به عنوان مثال در حالیکه این کشور ۸۴ سنت در هر لیتر بر بنزین و ۶۳ سنت در هر لیتر بر گازوئیل مالیات وضع کرده است، برای سوخت LPG فقط ۲۸ سنت در هر لیتر مالیات وضع نموده است.

۲- ترکیه نیز یکی دیگر از کشورهای است که بازار LPG در آن در خور توجه است و بعد از کره جنوبی رتبه دوم را دارا است. در این کشور LPG ۴۰٪ سهم ناوگان خودرو را داراست. در سال ۲۰۱۲ میزان تقاضا برای LPG به ۲/۷ میلیون تن بالغ رشد که نسبت به سال ۲۰۱۱ (۲/۶ میلیون تن) ۱ میلیون تن افزایش نشان می‌دهد. ۷۲٪ از کل بازار LPG در ترکیه به بخش حمل و نقل اختصاص دارد.

در ایران نیز با توجه به افزایش مصرف بنزین، دولت در تصمیم جدیدی افزایش سهم گاز مایع LPG در سبد سوخت خودروهای ایرانی را در دستور کار قرار داده است و بنابراین یکی از مهمترین سیاست‌های افزایش سهم LPG در سبد سوخت کشور رقابت با بنزین است. هم اکنون فقط ۱۶ جایگاه عرضه LPG در ایران باقی مانده است.

LPG نسبت به گاز طبیعی برای ایران دارای مزیت است زیرا به دلیل مایع بودن این سوخت امکان صادرات آن به تمام نقاط جهان وجود دارد در حالیکه صادرات گاز طبیعی در حال حاضر تنها با خط لوله صورت می‌گیرد، با این وصف در قرارداد توسعه سه فاز ۱ و ۲ و ۳ میدان گازی پارس جنوبی استحصال LPG از گاز تولیدی در برنامه توسعه‌ای این سه فاز پیش‌بینی نشده است.

همانطور که شرح آن گذشت، LPG یکی از محصولات جانبی پالایشگاه گاز و نفتخام است که شامل پروپان، پروپیلن، بوتان و بووتیلن در نسبت‌های مختلف است اما قسمت عمده LPG از پروپان و بوتان با نسبتی تقریباً مساوی ترکیب شده است. تولید LPG برای ایران که صاحب منابع بزرگ نفت و گاز است مقرون به صرفه است زیرا که علاوه بر وجود مشتریان در اتحادیه اروپا و آمریکا کشورهای شرق آسیا یکی از بزرگترین بازارهای مصرف LPG می‌باشند.

مقایسه سوخت‌های زیستی (Biofuels) با گاز در بخش حمل و نقل

اتحادیه اروپا در دستورالعملی تحت عنوان انرژی‌های تجدیدپذیر براسل (Brussels' Renewable Energy Direction) رسیدن به هدف ۱۰٪ استفاده از سوخت‌های تجدیدپذیر را تا سال ۲۰۲۰ برای بخش حمل و نقل تعیین نموده است. انتظار می‌رود علاوه بر گاز طبیعی و LNG، سوخت‌های زیستی یا Biofuels جانشین دیگری برای نفت در آینده باشند. این اثر جانشینی سوخت‌های زیستی اکنون عمدتاً با دستورالعملی که بیشتر دولت‌های مصرف کننده OECD برای مخلوط کردن این نوع سوخت با سوخت‌های متکی به نفت صادر کرده‌اند و نیز سهمی که

انتظار می‌رود سوخت‌های زیستی پیشرفته یا نسل دوم در جهت تحقق اهداف کاهش گازهای گلخانه‌ای ایفا نمایند آغاز شده است. علاوه بر حمل و نقل جاده‌ای، انتظار می‌رود بخشی از این سوخت‌ها در صنعت هوانوردی مورد استفاده هواپیماها قرار گیرد.

در آخرین گزارش IEA تحت عنوان چشم‌انداز جهانی انرژی که در سال جاری ۲۰۱۳ منتشر شده است گاز طبیعی در بین سوخت‌های فسیلی سریع‌ترین رشد را برای پاسخگوئی به تقاضای جهانی انرژی تا سال ۲۰۳۵ خواهد داشت. رشد گاز طبیعی هم از نفت و هم از ذغالسنگ به مقدار قابل توجهی بیشتر خواهد بود و آهنگ رشد و توسعه آن فقط با افزایش روزافزون سهم انرژی‌های تجدیدپذیر قابل مقایسه است که طبق برآورد IEA سال گذشته از یارانه‌ای به مقدار بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برخوردار شده است. بنابراین گاز از نظر رقابت اقتصادی ایفای نقشی حیاتی را آغاز کرده است که در آینده روند مهمی را تشکیل خواهد داد که تبعات درازمدتی را در بر خواهد داشت. برنده اصلی این تحولات آمریکا خواهد بود زیرا تولید و افزایش قابل توجه گاز ارزان Shale که منجر به کاهش قیمت‌های برق خواهد شد این کشور را از نظر قیمت‌های انرژی در بخش صنعت در مقایسه با ژاپن، چین و اروپا از مزیت نسبی عظیم و قابل توجهی برخوردار می‌کند. ده سال پیش قیمت‌های گاز ثابت بود و اختلاف چندانی بین قیمت‌ها در مناطق مختلف OECD وجود نداشت اما بعد از انقلاب گاز Shale اکنون شاهد اختلاف قیمت قابل ملاحظه‌ای میان آمریکا با سایر مناطق جهان هستیم. در حال حاضر قیمت‌های گاز در ژاپن پنج برابر قیمت‌ها در آمریکا است و در اروپا نیز قیمت‌ها سه برابر قیمت‌های گاز در آمریکا است که این مسئله مهمی برای اروپا و ژاپن می‌باشد. این اختلاف در قیمت‌ها ممکن است کمی کاهش یابد اما در هر صورت انتظار می‌رود همچنان در سطح بالائی باقی بماند. این یک مسئله ساختاری است که برای این کشورها از نظر قابلیت رقابت با یکدیگر دارای تبعات جدی است.

IEA همچنین در آخرین گزارش سالانه میان مدت خود به استفاده از گاز در حمل و نقل جاده‌ای پرداخته و با یادآوری اینکه مصرف گاز در بخش حمل و نقل جاده‌ای اکنون ۱/۴٪ از تقاضای کل گاز را برای سال ۲۰۱۲ تشکیل داده است برآورد کرده است که تا سال ۲۰۱۸ این سهم به ۲/۵٪ افزایش خواهد یافت و مصرف گاز تا آن زمان به حدود ۵۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که برابر با ۹/۴٪ تقاضای اضافی گاز خواهد بود.

IEA همچنین تأکید کرده است که بدلیل گاز فراوان از ذخائر Shale در آمریکا و سیاست‌های سخت‌تر زیست محیطی در چین، گاز نقش بیشتر و مهمتری را در کاهش رشد تقاضا برای نفت ایفا نموده بطوریکه انتظار می‌رود گاز به تنهایی بیش از مجموع خودروهای برقی و سوخت‌های زیستی (Biofuels) تقاضای نفت را کاهش دهد. بنابراین، اگرچه گاز از پیش سوخت عمده‌ای در تولید برق بوده است اما در پنج سال آینده شاهد ظهور این سوخت بعنوان یک سوخت مهم برای بخش حمل و نقل خواهیم بود که دلیل عمده آن عرضه فراوان گاز و نگرانی‌های ناشی از وابستگی به نفت و تا حدودی آلودگی هوا می‌باشد. زمانیکه موانع زیرساختی این سوخت حل شود، گاز طبیعی از توان بالقوه بزرگی از نظر مصرف انرژی تمیز در حمل و نقل وسایل سنگین که برقی کردن آنها امکان‌پذیر نیست برخوردار خواهد بود.

بیش از نیمی از کل بنزین مصرفی در آمریکا حاوی مقداری اتانول است (معمولاً ۱۰٪ یا کمتر). مهمترین امتیازی که این نوع بنزین مخلوط شده با اتانول دارد این است که با اتومبیل‌ها و

زیرساخت‌های موجود (باک بنزین، پمپ بنزین‌های فصلی و غیره) مطابقت دارد. تمام سازندگان خودرو در آمریکا که اتومبیل و کامیون‌های سبک تولید می‌کنند به خریداران تضمین می‌دهند که اتومبیل‌های تولیدی آنان با بنزین مخلوط تا ۱۰ درصد اتانول (E10) سازگار بوده بدون مشکل کار می‌کند.

گاز طبیعی از پیش در آمریکای شمالی و بعضی کشورهای آسیائی که کنترل قیمت در آنها وجود دارد بعنوان یک انتخاب برای وسایل نقلیه سنگین (HDVs) مورد استفاده قرار گرفته است. اخیراً شورای ملی نفت آمریکا در یک گزارش این موضع را اتخاذ کرده است که اکنون این فرصت بوجود آمده است تا هم خودروهای سبک گازی و هم وسایل نقلیه سنگین گازی چه در سطح شخصی و چه در سطح ناوگانی، گاز طبیعی را بعنوان سوخت مطلوب و انتخابی مد نظر قرار دهند. در حال حاضر بسیاری از شرکت‌های خدماتی حمل و نقل در آمریکا به سوخت گاز برای ناوگان ترابری سنگین خود رو آورده‌اند.

در مورد زیرساخت‌های مورد نیاز نیز آمریکا و چین که دو کشور بزرگ مصرف کننده نفت هستند اکنون مشغول تهیه زیرساخت‌های لازم از جمله ایستگاه‌های سوخت‌گیری هستند و بعضی از کمپانی‌های آمریکائی در حال افزودن ایستگاه‌های سوخت‌گیری گاز به ایستگاه‌های پمپ بنزین خود هستند و برخی دیگر در حال اضافه کردن کامیون‌های با سوخت CNG به ناوگان خدماتی خود هستند.

گاز طبیعی همچنین بعنوان یک سوخت مطلوب برای دوره انتقالی حمل و نقل دریائی به یک صنعت کشتیرانی با انتشار کربن کمتر مورد توجه و استفاده است و دست اندرکاران مدیریت ریسک صنعت کشتیرانی پیش‌بینی می‌کنند که تا سال ۲۰۲۰ اکثریت صاحبان کشتی‌ها، کشتی‌هائی را سفارش می‌دهند که قابلیت استفاده از سوخت دوگانه یعنی هم نفت و هم LNG را داشته باشند. دولت ژاپن نیز تا سال ۲۰۱۵ مشوق و یارانه برای توسعه کشتی‌های اقیانوس‌پیما و بزرگ که با LNG تأمین سوخت می‌شوند را در نظر گرفته و آنرا در اولویت کاری خود قرار داده است.

اگرچه در حال حاضر لکوموتیوهای برقی و برقی-دیزلی، حمل و نقل ریلی جهان را در انحصار خود دارند، اما لکوموتیوهای گاز طبیعی از این خصوصیت بالقوه برخوردار هستند که در آینده سهم لکوموتیوهای برقی-دیزلی را از آنها گرفته و بخود اختصاص دهند. در حال حاضر حداقل دو کنسرسیوم آمریکائی در حال کار بر روی نمونه‌هائی از موتورهای لکوموتیوهای هستند که با

گاز طبیعی و مخازن LNG تأمین سوخت می‌شوند و در نظر دارند که چنین تجهیزاتی را تا ۲۰۱۵ تجاری نمایند.

اما سوخت‌های زیستی نسل اول بدلیل اثری که بر روی مواد غذایی انسان دارند بعنوان یک انتخاب خوب محسوب نمی‌شوند به همین جهت اتحادیه اروپا اخیراً سرپوش و محدوده ۵٪ را برای بهره‌برداری سوختی از محصولات زیستی که برای تولید غذا مورد استفاده قرار می‌گیرند تعیین کرده است (در حال حاضر سهم این محصولات غذایی در تولید سوخت در بازار اتحادیه اروپا ۴/۷٪ است) و این اتحادیه در نظر دارد که یارانه‌های پرداختی به سوخت‌های زیستی نسل اول را نیز بعد از ۲۰۲۰ بتدریج حذف نماید.

اگرچه سوخت‌های زیستی بطور گسترده‌ای بعنوان یک تهدید در برابر سوخت‌های متکی به نفت مطرح هستند و دولت‌ها نیز در حال حاضر بزرگترین حمایت را از این سوخت‌ها بعمل می‌آورند، اما نهایتاً گاز طبیعی می‌تواند تهدید مهمتری باشد. گاز طبیعی فشرده یا (CNG) و گاز طبیعی مایع (LNG) همین حالا نیز در آمریکا و بعضی از کشورهای آسیایی که کنترل قیمتی در آنها اعمال می‌شود در مقایسه با فرآورده‌های نفتی مانند سوخت دیزل و بنزین از امتیاز قیمت مطلوب‌تر و بهتری برخوردار هستند، چنانچه انقلاب Shale Gas آمریکای شمالی در مناطق دیگر جهان مانند چین، آمریکای لاتین و اروپا تکرار شود، احتمال بالقوه قیمت‌های پائین‌تر برای گاز طبیعی نسبت به نفت می‌تواند گسترش یابد. در نتیجه در آینده کشورهای عضو OECD که نوعاً سخت‌ترین استانداردهای کارآئی انرژی را اعمال می‌کنند ممکن است از سوخت‌هایی طرفداری کنند که از نظر هزینه اهداف سیاستگذاری آنان را پاسخگو باشد.

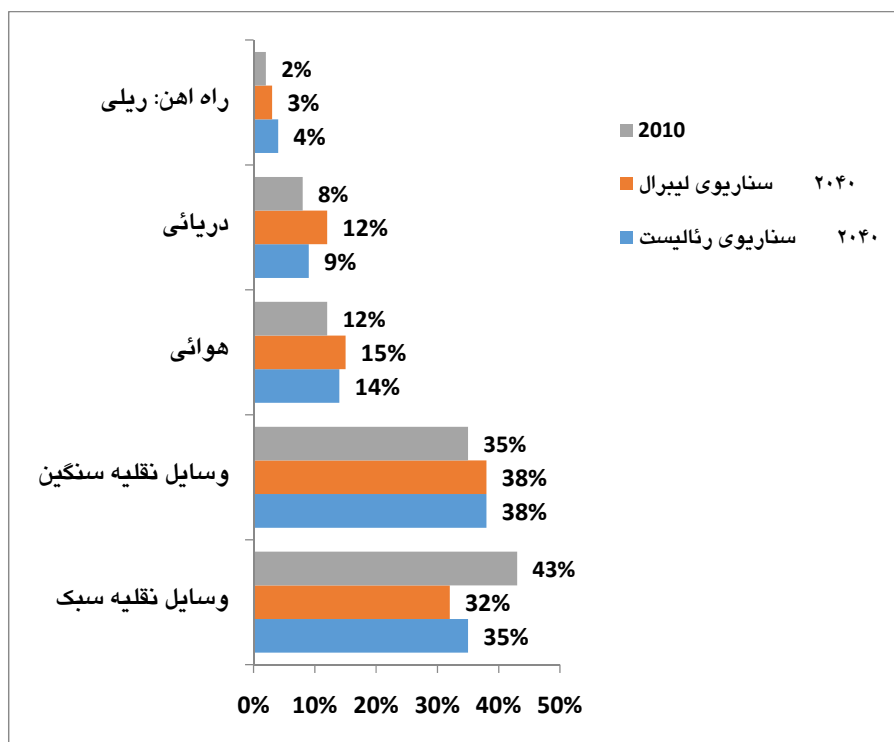
آمریکای شمالی منطقه‌ای ثابت شده برای توسعه گاز غیرمتعارف است بطوریکه نتیجه‌های بدست آمده مؤید وجود این منابع عظیم بالقوه است. رئیس کمپانی نفتی Shell اعلام نموده است که طوفان یا انفجار Shale از پیش ساختار و پویایی گاز جهانی را متأثر کرده است بطوریکه اکنون بیشتر صادرات LNG قطر که ابتدا برای مقصد آمریکا در نظر گرفته شده بود اکنون در جستجوی یافتن مقاصد دیگر در اروپا هستند در حالیکه صادرات LNG در ارتباط با بندر هنری‌هاب (Henry Hub) از آمریکا موجب شده است تا خریداران بویژه در آسیا بدنبال تغییری در روش قیمت‌گذاری سنتی گاز که وابسته به نفت بود برآیند. اخیراً چندین خریدار آسیایی قراردادهای خود را برای عرضه‌های آتی LNG آمریکا به جای ارتباط با کوکتل نفتخام ژاپن به قیمت‌های Hub مرتبط کرده‌اند. در اروپا حجم‌های گاز مرتبط به نفت از ۵۸٪ کل عرضه‌های گاز در ۲۰۱۱ به ۵۵٪ در ۲۰۱۲ کاهش یافته است و انتظار می‌رود تا ۲۰۱۴ روش قیمت‌گذاری قدیمی گاز که در ارتباط با قیمت نفت تعیین می‌شود "Oil-Indexed" بخش کمتر یا کوچکتري از عرضه‌های گاز اروپا را تشکیل دهد.

در عین حال سوخت‌های زیستی پیشرفته (نسل دوم) برای اینکه از نظر هزینه قابل قبول باشند و در سطح تجاری قابل دسترسی باشند باید بر موانع مهمی که بر سر راه خود دارند فائق شوند. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) قبل از ۲۰۳۰ هیچگونه شانسی برای این نوع سوخت‌های زیستی که بتوانند با سوخت‌های متکی به نفت از نظر هزینه رقابت کنند نمی‌بینند که این مسئله به این معناست

که تا آن زمان دولت‌های OECD با تمام مشکلاتی که از نظر کمبود نقدینگی دارند باید به دادن یارانه به این سوخت‌ها ادامه دهند و یا اینکه کمپانی‌های نفتی ناچار می‌شوند بار هزینه‌های اضافی را به مصرف‌کنندگان تحمیل کنند. اگرچه همانطور که شرح آن گذشت در یک مقیاس کوچکتر در دهه‌های آتی، سوخت گاز به مایع (GTL) و ذغالسنگ به مایع (CTL) نیز بخشی از سهم سوخت‌های متکی به نفت را در بخش حمل و نقل از آن خود خواهند کرد.

بطوریکه شرح آن گذشت نمودارهای ۲ و ۳ تحت عنوان دو سناریوی مختلف انتظارات مربوط به مقادیر جانشینی هریک از سوختها را برای سوختهای متکی به نفت (دیزل و بنزین) ارائه می‌دهد. آنچه که بطور یقین می‌توان اظهار داشت این است که حمل و نقل آینده شباهت چندانی به وضعیت کنونی نخواهد داشت و افزایش بهره‌برداری از سوختهای جانشین بطوریکه شرح آن گذشت ملاً تغییرات زیادی در سیستم حمل و نقل کنونی خواهد داد اگرچه تا دهه‌های آینده حداقل تا ۲۰۴۰ سوخت‌های متکی به نفت همچنان بیش از ۷۰٪ سوخت قابل استفاده در بخش حمل و نقل را تشکیل خواهند داد. نمودار ۴ سهم هریک از زیربخش حمل و نقل را در دو سناریوی لیبرال و رئالیست در سال ۲۰۴۰ در مقایسه با ۲۰۱۰ ارائه می‌کند.

نمودار ۴ - سهم زیر بخشها از حمل و نقل جهان در ۲۰۱۰ و در دو سناریوی لیبرال و رئالیست برای ۲۰۴۰



با این وصف موقعیت انحصاری سوخت‌های متکی به نفت در حمل و نقل که شامل خودروهایی سبک و سنگین، هواپیماها، کشتی‌ها و قطارها می‌شود در دهه‌های آینده بدلیل پیشرفت‌هایی که در فن‌آوری سوخت‌های جانشین نفت و اشاعه زیرساخت‌های سوخت‌های دیگر از جمله گاز صورت خواهد گرفت تضعیف خواهد شد.

منابع:

- 1- IEA Medium Term Gas Market Report
- 2- Energy Compass
- 3- IEA World Energy outlook – 2013
- 4- PIW
- 5- Petroleum Argus
- 6- Renewable Fuel Standards
Congressional Research Service
- 7- Mees
- 8- Platt's Oil Gram News

بسمه تعالی

نقش امارات در جنگ سرد آمریکا بر علیه ایران

ترجمه گزارش تهیه شده توسط بنیاد کارنگی آمریکا

مدیریت کل اوپک در روابط با مجامع انرژی

اداره سیاست های انرژی

ترجمه و تنظیم: سید محمد رضا غازی

خلاصه مدیریتی:

روابط ایران و امارات دارای ابعاد مختلفی است که بررسی آنها نقش بارز این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس را در تحولات کلان منطقه آشکار می سازد. روابط تجاری گسترده امارات با ایران و تأثیر حضور شمار قابل توجه ایرانی تباران از یکسو و روابط راهبردی با واشنگتن از سوی دیگر امارات را در موقعیتی منحصر به فرد جهت ایفای نقشی حساس اما نامشخص در رقابت بین ایران و آمریکا در منطقه قرار داده است. دبی بعد از ابوظبی دومین امیرنشین بزرگ امارات است و محل تجمع یکی از پر تعدادترین جوامع ایرانی تبار ساکن خارج می باشد. در حالیکه تحریم‌های اعمال شده بر علیه ایران و قوانین سختگیرانه تجاری داخلی کشور سبب شده تا سرمایه‌گذاران از معامله مستقیم با ایران اکراه داشته باشند، امیرنشین دبی که دارای قوانین نسبتاً سهل گیرانه تری در مقایسه با ایران است جایگزین جذابی برای تجارت قانونی و غیر قانونی با ایران محسوب می شود، در نتیجه بخش قابل توجهی از صادرات و واردات کالا به ایران از طریق دبی انجام می‌گیرد. علیرغم کاهش روابط تجاری ایران و امارات طی ماه‌های اخیر که در نتیجه فشار آمریکا و تحریم‌های بین‌المللی رخ داده است، امارات همچنان یکی از منابع اصلی واردات کالا به ایران محسوب می‌شود.

علیرغم نقش امارات در کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌ها، دولت فدرال امارات در ابوظبی از آنچه نیات تسلط جویانه ایران و برنامه هسته‌ای ایران می‌نامد اظهار نگرانی کرده است. در نتیجه دولت فدرال در ابوظبی طی سال‌های اخیر اتحاد استراتژیک و نیرومندی را با آمریکا برقرار ساخته و از امیرنشین دبی نیز مصرانه می‌خواهد تا روابط خود با ایران را محدود نماید. با نزدیک شدن ایران به کسب توانائی جهت تولید سلاح هسته‌ای و شدت گرفتن رقابت آمریکا و ایران برای کسب قدرت در منطقه، امارات متحده عربی با چالش فزاینده‌ای برای حل و فصل تضادهای بین امیرنشین‌های خود روبرو است.

با توجه به عدم حضور دیپلمات‌های آمریکائی در ایران، امارات متحده عربی بطور فزاینده‌ای نقش شریک قابل اعتماد آمریکا در منطقه را می‌پذیرد، اما هراس از عکس‌العمل تهران و ملاحظات اقتصادی مانع از آن است که این کشور بطور علنی موضع شدیدتری بر علیه ایران اتخاذ کند. به این ترتیب امارات تلاش دارد با ظرافت و ضمن برآورده ساختن توقعات متحد و حامی خود یعنی آمریکا روابط خود با ایران را نیز در حد معینی حفظ کند. مطالعه دقیق‌تر روابط فیما بین ایران - امارات و آمریکا اطلاعات مهمی در رابطه با میزان موفقیت و چالش‌های پیش روی آمریکا در مسیر کنترل ایران را بدست خواهد داد.

مقدمه

وقوع حوادث مهم اخیر در خاورمیانه و تأثیر غیر قابل پیش‌بینی این تحولات در آینده منطقه، بر نگرانی‌های قدیمی آمریکا در رابطه با ایران افزوده است. مقامات آمریکائی و هم‌تایان عرب و اسرائیلی آنها اکنون علاوه بر برنامه هسته‌ای ایران نگران برجسته شدن موقعیت این کشور در منطقه و تأثیر آن در شکل دادن به قیام‌های مردمی بر علیه رژیم‌های حاکم بر کشورهای عربی هستند.

آمریکا تا کنون از دو شیوه برای کنترل نفوذ منطقه‌ای ایران و جلوگیری از برنامه هسته‌ای این کشور سود برده است. اولاً اعمال فشار سیاسی و اقتصادی به شکل تحریم‌های گوناگون یکجانبه، چند جانبه، و قطعنامه‌های سازمان ملل، و دوماً ارائه کمک‌های قابل توجه نظامی به همسایگان عرب ایران. در فلسطین، لبنان، عراق و خلیج فارس، تهران و واشنگتن بطور مستقیم و یا از طریق متحدین خود بر سر کسب نفوذ و قدرت رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. دیر زمانی است که در کشور کوچک امارات متحده مبارزه‌ای آرام اما با پتانسیل بالای تأثیرگذاری در تحولات آینده منطقه در حوزه‌های تجارت، دیپلماسی و اطلاعاتی بین آمریکا و ایران در جریان است.

کشور امارات در آنسوی تنگه هرمز و در فاصله ۳۵ مایلی (۵۶ کیلومتری) ساحل ایران قرار دارد. روابط تجاری گسترده امارات با ایران و تأثیر حضور شمار قابل توجه ایرانی تباران از یکسو و روابط راهبردی با واشنگتن از سوی دیگر امارات را در موقعیتی منحصر به فرد جهت ایفای نقشی حساس اما نامشخص در رقابت بین ایران و آمریکا در منطقه قرار داده است.

در نگاه اول این رابطه سه جانبه، به شکل یک مثلث با اضلاع نامتقارن نمود پیدا می‌کند. یک قدرت فرامنطقه‌ای (آمریکا) با همکاری یک کشور تأثیرگذار منطقه (امارات) تلاش در بی‌اثر کردن نفوذ یک قدرت منطقه‌ای (ایران) را دارند. این یک رقابت بطور همزمان ژئوپلتیک، فرهنگی، و ایدئولوژیک است. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که امارات متحده عربی درگیر یک کشمکش داخلی بین ابوظبی که بزرگترین امیرنشین امارات و دارای قدرت سیاسی مرکزی در این کشور و متمایل به آمریکا است از یکسو و امیرنشین دبی که خواهان برقراری و ترویج معاملات تجاری با ایران است از سوی دیگر در جریان است. ایران نیز خود متأثر از پیامدهای عملی سازی اهداف ایدئولوژیک نظام از یکسو، و تمایل بخش تجارت این کشور به داد و ستد و برقراری روابط تجاری با خارج از مرزهای این کشور از سوی دیگر می‌باشد.

دبی بعد از ابوظبی دومین امیرنشین بزرگ امارات است و محل تجمع یکی از پر تعدادترین جوامع ایرانی تبار ساکن خارج می باشد. در حالیکه تحریم‌های اعمال شده بر علیه ایران و قوانین سختگیرانه تجاری داخلی کشور سبب شده تا سرمایه‌گذاران از معامله مستقیم با این کشور اکراه داشته باشند. در عین حال که منضبط هستند دارای قوانین تجاری سهل‌گیرانه‌تری می‌باشند و از این رو جایگزین جذابی برای تجارت قانونی و غیرقانونی با ایران محسوب می‌شوند، در نتیجه بخش قابل توجهی از صادرات و واردات کالا به ایران از طریق دبی انجام می‌گیرد. علیرغم کاهش روابط تجاری ایران و امارات طی ماه‌های اخیر که در نتیجه فشار آمریکا و تحریم‌های بین‌المللی رخ داده است، امارات همچنان یکی از منابع اصلی واردات کالا به ایران محسوب می‌شود.

علیرغم نقش امارات در کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌ها، دولت فدرال امارات در ابوظبی از آنچه نیت تسلط جویانه ایران و برنامه هسته‌ای ایران می‌نامد اظهار نگرانی کرده است. در نتیجه دولت فدرال در ابوظبی طی سال‌های اخیر اتحاد استراتژیک و نیرومندی را با آمریکا برقرار ساخته و از امیرنشین دبی نیز مصرانه می‌خواهد تا روابط خود با ایران را محدود نماید.

با توجه به روابط متشنج با ایران، امارات می‌تواند محل ایده‌آل آمریکا برای آزمودن سیاست‌های این کشور در قبال ایران باشد. امارات اکنون به هدف اصلی به اجرا درآوردن تحریم‌های بین‌المللی بر علیه ایران تبدیل شده است. مقامات آمریکائی، وقت و منابع قابل ملاحظه مالی را به کنترل تجارت غیرقانونی بین ایران و دبی اختصاص داده‌اند.

بعلاوه با توجه به عدم حضور دیپلمات‌های آمریکائی در ایران، واشنگتن از امارات بعنوان پست دیده‌بانی برای پایش و تجزیه و تحلیل وقایع سیاسی داخله ایران سود می‌برد.

با نزدیک شدن ایران به کسب توانائی جهت تولید سلاح هسته‌ای و شدت گرفتن رقابت آمریکا و ایران برای کسب قدرت در منطقه، امارات متحده عربی با چالش فزاینده‌ای برای حل و فصل تضادهای بین امیرنشین‌های خود روبرو است. با وجود اینکه فشار آمریکا و تحریم‌های بین‌المللی، تجارت با ایران را با مشکل مواجه کرده است اما تجارت غیرقانونی با ایران در حد گسترده ادامه دارد و تجار محلی بخصوص در امیرنشین دبی از تأثیر منفی تحریم‌ها در موقعیت بحران اقتصادی فعلی زبان به شکایت گشوده‌اند.

امارات متحده عربی بطور فزاینده‌ای نقش شریک قابل اعتماد آمریکا در منطقه را می‌پذیرد، اما هراس از عکس‌العمل تهران و ملاحظات اقتصادی مانع از آن است که این کشور بطور علنی موضع شدیدتری بر علیه ایران اتخاذ کند. به این ترتیب امارات تلاش دارد با ظرافت و ضمن برآورده

ساختن توقعات متحد و حامی خود یعنی آمریکا روابط خود با ایران را نیز در حد معینی حفظ کند. مطالعه دقیق‌تر روابط فیما بین ایران - امارات و آمریکا اطلاعات مهمی در رابطه با میزان موفقیت و چالش‌های پیش روی آمریکا در مسیر کنترل ایران را بدست خواهد داد.

ارزیابی پیشینه روابط بین ایران و امارات

امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد که متشکل از ۷ شیخ نشین است که عبارتند از ابوظبی، عجمان، دبی، فجیره، شارجه، رأس الخیمه و ام القوین. این شیخ نشین‌ها بعد از کسب استقلال از بریتانیا با هم متحد شده و تشکیل یک کشور واحد را دادند. اما علیرغم استقلال از بریتانیا همواره خود را در معرض نفوذ همسایه شمالی خود یعنی ایران می‌بینند. روابط ایران با شیخ نشین‌های امارات سابقه هزار ساله دارد. از قرن‌ها قبل تا کنون بسیاری از مقامات و شهروندان عادی ایرانی شیخ نشین‌ها و سرزمینشان را در حیطه نفوذ خود پنداشته‌اند و آنرا ادامه‌ای از سرزمین ایران به حساب می‌آورند.

به دلیل اینکه کشور امارات توسط بازرگانان، معماران و صنعتگران ایرانی تبار ساخته شده است ایرانی‌ها امارات را در قلمرو نفوذ خود و بنحوی جزئی از ایران به حساب می‌آورند. بیش از ۱۰ درصد اماراتی‌ها ایرانی تبار هستند که بالغ به ۴۵۰۰۰۰ نفر می‌شوند که بعد از آمریکا دومین جامعه ایرانی تبارهای خارج از ایران را تشکیل می‌دهند. علاوه بر ایرانیان مقیم و امارات بسیاری از ساکنان امیرنشین دبی بطور مستمر بین ایران و دبی در رفت و آمدند، اکنون بیش از ۲۰۰ پرواز در هفته از امارات به مقصد شهرهای مختلف ایران در حال تردد هستند.

به دلیل ارتباطات فرهنگی و نزدیکی جغرافیائی، ایران و امارات رابطه‌ای نزدیک و در سطوح مختلف تجاری برقرار نموده‌اند. با وجود اینکه آمریکا موفق شده که طی سال‌های اخیر با اعمال فشارهای مختلف از میزان روابط فیما بین ایران و امارات بکاهد، امارات همچنان یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایران و از منابع اصلی واردات به ایران محسوب می‌شود که حجم سالانه معاملات اقتصادی (اکثراً بشکل غیر قانونی) بین دو کشور بیش از ۱۰ میلیارد دلار می‌باشد. در واقع بندر کوچک اماراتی دبی در رابطه با واردات بسیاری از کالا‌های مورد نیاز ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ایرانیان مقیم امارات

اماراتی‌ها بین خود لطیفه‌ای تعریف می‌کنند که روایت آن به این ترتیب است «حاکم امارات از ساکنان این کشور درخواست کرد تا بعلت خشکسالی، از خدا بخواهند در کشور عزیزشان باران بیارد. روز

بعد در پاکستان سیل راه افتاد. دفعه بعد حاکم امارات از شهروندان قانونی اماراتی درخواست کرد که از خدا بخواهند که در کشور عزیزشان باران ببارد. این بار در ایران باران بارید»، این لطیفه ریشه‌های عمیق ارتباط مردم امارات با ایران را نشان می‌دهد که طی ۱۵۰ سال اخیر بخصوص بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران بنحو چشم‌گیری رشد کرده است. در طول تاریخ، دبی همیشه جزء فراموش شده‌ای از کل ایران بوده است. در اوایل قرن بیستم، بسیاری از بازرگانان ایرانی که از تجمع قدرت سیاسی در تهران ناخرسند بودند به دبی مهاجرت کردند. این بازرگانان به سرعت با وفق دادن خود به محیط پیرامون بخش اصلی طبقه بازرگانان و صنعتگران دبی را تشکیل دادند. در واقع بسیاری از خانواده‌های آن نسل مانند خانواده‌های Gargash، Gergawi و Shirawi امروز از ثروتمندترین و با نفوذترین خانواده‌های ساکن امارات هستند.

از بدو ورود بازرگانان ایرانی، دبی تبدیل به میزبان ایرانیانی شد که از نظر سیاسی و یا اقتصادی از زندگی در ایران ناراضی بودند. اهرم‌های موفقیت اقتصادی دبی مستقیماً با عدم توفیق ایران در حفظ اهرم‌ها در ایران مرتبط است. طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ طیف دیگری از مهاجرین ایرانی به سواحل دبی و ابوظبی وارد شدند. این مهاجرین خواهان یافتن فرصت‌های شغلی در شهرهای در حال توسعه امارات بودند اما در نهایت به مغازه‌داران، معامله‌گران جزء و امثال آن تبدیل شدند. در سال ۱۹۷۱ به این گروه از مهاجران پاسپورت‌های اماراتی داده شد اما به دلیل اینکه دولت وقت ایران از اعطاء ملیت دوگانه به این افراد خودداری کرد بسیاری از آنها با امتناع از پذیرش تابعیت امارات تابعیت ایرانی خود را حفظ کردند.

در سال ۱۹۷۹ و پس از آغاز انقلاب در ایران، با تثبیت دبی بعنوان مرکز معاملات تجاری در منطقه و شهرت یافتن این امیرنشین بعنوان محیطی باثبات و امن برای معاملات بازرگانی موج دیگری از مهاجرت ایرانیان به امارات به وقوع پیوست، هجوم صدام حسین به ایران مهاجرت ایرانیان به امارات را شدت بخشید. در بسیاری از شهرهای جنوبی ایران خانواده‌ها به خویشاوندان خود در امارات پناه بردند. بسیاری از ایرانیان نیز که آشنایانی در امارات نداشتند. از صدمات ناشی از جنگ به محیط امن و باثبات امارات پناه آوردند. از جمله مهاجران این برهه ساکنان شهر خرمشهر بودند که بیشترین صدمات را از حملات صدام دیده بودند.

در طول سال‌های جنگ عراق بر علیه ایران، امارات سیاستی دوگانه را در پیش گرفت. در حالیکه کشور امارات بطور رسمی بی‌طرفی اختیار کرده بود، ابوظبی که غالباً از سیاست خارجی عربستان خط می‌گرفت از صدام حمایت کرد اما دبی که به روابط تجاری با ایران ادامه داده از معارضة با

ایران بیمناک بود. ابوظبی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با همراهی سایر کشورهای عربی تأمین مالی جنگ صدام بر علیه ایران را عهده‌دار شدند. در همین زمان دبی بعنوان نقطه اصلی ترانزیت کالا به ایران ایفای نقش کرد. در سال ۱۹۸۸ بسیاری از رهبران در کشورهای حاشیه خلیج فارس از خاتمه جنگ اظهار خوشحالی کردند و روابط تجاری بین ایران و امارات بهبود کلی یافت. در سال ۲۰۰۳ شیخ محمد حاکم وقت دبی تصمیم گرفت مجوز فروش ملک به خارجی‌ان را صادر نماید. بازرگانان ایرانی بلافاصله با استفاده از موقعیت اقدام به خرید زمین، اماکن تجاری و املاک در سطح گسترده نمودند. بعلاوه مشکلات اقتصادی موجود در ایران تعداد زیادی از مهاجران یقه سفید را عمدتاً از تهران رهسپار دبی نمود. این عده بیشترین گروه ایرانیان به غیر از ساکنان جنوب این کشور به دبی محسوب می‌شود بیشتر این مهاجران اوقات خود را بین اقامت در دبی و سکونت در ایران تقسیم کرده‌اند.

روابط اقتصادی ایران و امارات متحده عربی

طی ده سال گذشته با افزایش دشواری‌های مربوط به تحریم‌ها و افزایش موانع برقراری ارتباط تجاری مستقیم با ایران، امارات بصورت مهمترین نقطه اتصال ایران با اقتصاد جهانی درآمده است. روابط تجاری ایران/ امارات فواید عمده‌ای را برای هر دو کشور به همراه دارد. ایران به اقلام وارداتی مورد نیاز خود دسترسی پیدا می‌کند و امارات نیز از ترانزیت میلیاردها دلار کالا از بندرش سود می‌برد. طی ده سال گذشته روابط ایران با امارات بطور مداوم در حال بهبود بوده‌اند و در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱۲ میلیارد دلار برآورد می‌شده است. امارات در این مدت به شرکای تجاری سنتی ایران یعنی آلمان و ایتالیا پیشی گرفته است. کشورهایمانند چین که روابط مربوط به انرژی و روابط تجاری آن با ایران بیش از ۱۵ میلیارد دلار برآورد شده برقرار روابط تجاری دوجانبه خود با ایران را از طریق امارات آغاز کرده‌اند.

در واقع، اکثریت قریب به اتفاق معاملات تجاری امارات با ایران صادرات مجدد کالاهای دریافت شده از کشور ثالث به مقصد نهائی ایران می‌باشد. محدوده این کالاها از مواد غذایی روزمره تا تجهیزات صنعتی می‌باشد. صادرات مجدد کالاها طی ده سال گذشته افزایش یافته و در سال ۲۰۱۰ بیش از ۸/۵ میلیارد دلار بوده است که آمار غیر رسمی رقم به مراتب بالاتری را نشان می‌دهد. ایران دومین بازار صادرات مجدد امارات است که ۱۷ درصد کل حجم صادرات مجدد امارات را بخود اختصاص داده است.

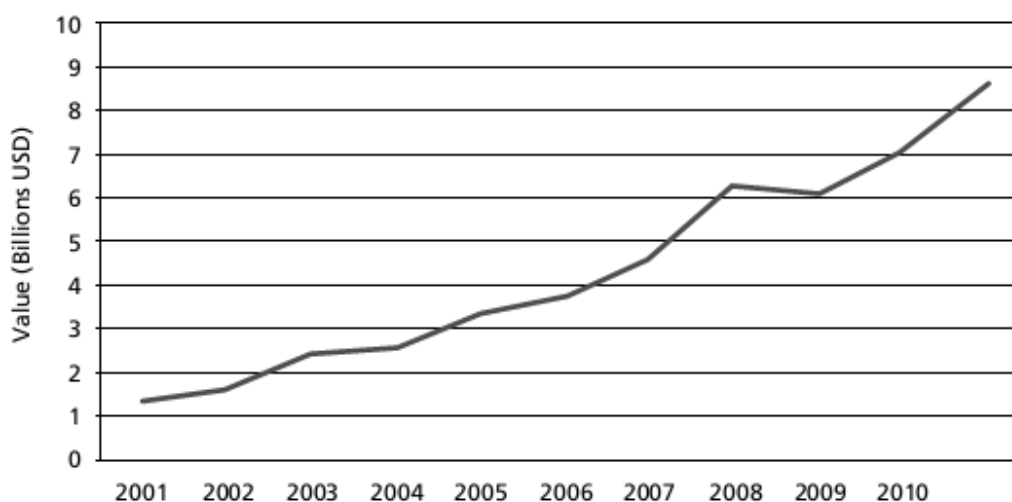
در سال ۲۰۱۰ امارات بیش از ۹ میلیارد دلار کالا به ایران صادر و یا صادرات مجدد کرد و تنها ۱/۲ میلیارد دلار کالا از ایران وارد نمود کسری تراز تجاری ایران با امارات رقمی نجومی می‌باشد.

جدول ۱ - شرکای اصلی صادرات مجدد از طریق امارات در سال ۲۰۱۰ (میلیارد دلار)

کشور	ارزش صادرات مجدد	درصد کل صادرات مجدد
هند	۱۴۲۲۴/۵۲	٪۲۸/۱۱
ایران	۸۵۸۱/۵۷	٪۱۶/۹۶
عراق	۴۱۳۱/۹۴	٪۸/۱۷
افغانستان	۲۱۱۹/۸۲	٪۴/۱۹
بحرین	۱۶۰۴/۲۹	٪۳/۱۷
جمع کل	۵۰۵۹۹/۱۲	٪۱۰۰

Source: Ministry of Foreign Trades, United Arab Emirates

نمودار ۱ - ارزش صادرات مجدد به امارات برحسب میلیارد دلار



Source: Ministry of foreign trade, United Arab Emirates

دبی بطور خاص، بعنوان یک مرکز صادرات مجدد برای ایران دارای جاذبه است. این شیخ نشین در سال ۲۰۰۹ در حدود ۵/۸ میلیارد دلار کالا را به مقصد ایران صادرات مجدد نمود. بر اساس برآورد مقامات آمریکایی چندین هزار شهروند ایرانی از طریق همکاری با این صادرات مجدد امرار معاش می‌کنند. در این میان سود قابل توجهی نیز نصیب امارات می‌شود. علاوه بر سود بردن از صادرات

مجدد، دبی ایستگاه اول در صادرات غیر نفتی ایران نیز محسوب می‌شود. بنگاه‌های تجاری ایرانی بجای ارسال کالاهای خود به اروپا و یا آسیا کالاهای خود را به دبی می‌فرستند تا از طریق کشتی‌های بزرگ تجاری به بازارهای مختلف جهان ارسال شود. به یمن استفاده از همین تبادلات تجاری است که دبی بعد از هنگ کنگ و سنگاپور در مقام سوم صادرات مجدد در جهان قرار دارد. در مقایسه شیخ نشین‌های همسایه، دبی در جذب شرکت‌های با نفوذ بین‌المللی موفق‌تر عمل کرده است. اما بنگاه‌های تجاری کوچک ایرانی بطور فزاینده‌ای جذب مناطق آزاد تجاری در شیخ نشین‌های شارجه، عجمان، و رأس الخیمه می‌شوند، زیرا هزینه‌ها تجاری در مقایسه با دبی ارزان‌تر است. در سال ۲۰۰۹ ایران دومین شریک تجارت صادرات شارجه محسوب می‌شد که ارزش صادرات مجدد به ایران از طریق این شیخ نشین به ۷۸۰ میلیون دلار بالغ گردید. هفته تجارت و جهانگردی ایران بطور سالانه در شارجه برگزار می‌شود که محل مناسبی برای تجار و بنگاه‌های تجاری مایل به سرمایه‌گذاری در ایران محسوب می‌شود.

با رونق گرفتن تجارت بین امارات و ایران چندین سازمان با هدف ترویج منافع تجار ایرانی در امارات تشکیل شد. شورای تجاری ایرانیان در دبی IBC^۱ در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد تا هزاران بنگاه تجاری ایرانی را که در امارات بشکل قانونی فعالیت داشتند را مورد حمایت قرار دهد. شورای تجاری ایرانیان در سال ۱۹۹۵ تأسیس شد تا روابط تجاری ایران و امارات را تقویت نماید و کمیته‌های مشترک تجاری ایران/ امارات در سال ۱۹۹۱ به منظور تصویب موافقت‌نامه‌های تجاری تأسیس شد.

منابع ایجاد بحران و بی‌اعتمادی

با اینکه روابط نزدیک فرهنگی و تجاری ایران و امارات را به هم وابسته نموده است اما تأثیری در کاهش سوء ظن امارات نسبت به همسایه قدرتمند شمالی خود (ایران) نداشته است. مقامات اماراتی در محافل خصوصی و حتی علناً اعلام کرده‌اند که ایران مهمترین تهدید برای امنیت ملی امارات محسوب می‌شود.

بر خلاف آمریکا، نگرانی کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس از حکومت فعلی ایران نیست. آنها نگران مطالبات تاریخی ملت ایران بطور عام هستند.

در گذشته نه چندان دور، ابوظبی و دبی در مورد روابط با تهران مواضع متفاوتی داشتند. ابوظبی از برنامه هسته‌ای و اهداف توسعه طلبانه ایران در خلیج فارس و همچنین از افزایش رو به رشد تعداد ایرانیان در امارات نگران بود. بر اساس مدارک بدست آمده از وزارت امور خارجه آمریکا مقامات

¹ Iranian Business Council

ابوظبی آمریکا را تحت فشار قرار می‌دادند تا ایران را تحت فشار بیشتری قرار بدهد، در حالیکه مقامات دبی خواهان گفتمان و رسیدن به توافق با ایران بودند.

بعد از بحران جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۸ که منجر به بحران مالی و اقتصادی در دبی شد اوضاع تغییر کرد. دبی با ۱۰ میلیارد دلار کمک مالی ابوظبی بحران پیش آمده را پشت سر گذاشت، اما ابوظبی از نظر مالی و سیاسی در دبی به نفوذ و قدرتی دست یافت که قبلاً از آن بهره‌مند نبود. بگفته یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا اکنون ولیعهد ابوظبی آقای محمد بن زیاد اکنون اداره واقعی امور را در دبی بدست گرفته است. در نتیجه اکنون امارات در رابطه با ایران نظر واحدی پیدا کرده و آن نظر حاکمان ابوظبی (مخالفان ایران) است.

مسئله جزایر مورد مناقشه

سوء ظن امارات در رابطه با ایران به قبل از برقراری نظام جمهوری اسلامی و حتی به قبل از تشکیل کشور امارات بر می‌گردد. یکی از منابع اصلی تنشج در روابط بین دو کشور مسئله مالکیت جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی می‌باشد. این جزایر به دلیل نزدیکی آنها به خطوط دریائی مسیر عبور کشتی‌های نفتکش برای هر دو کشور مهم هستند. تهران معتقد است که این جزایر از دیرباز متعلق به ایران بوده‌اند اما در قرن نوزدهم توسط بریتانیا اشغال شده بودند. امارات می‌گوید که این جزایر از قرن چهاردهم به بعد توسط حاکمان عرب بخصوص سلسله Pawasim که اعقاب آنها بر شارجه و رأس الخیمه تسلط دارند اداره می‌شده است. در دهه ۱۹۲۰ ایران ادعای مالکیت این جزایر را نمود اما انگلیسی‌ها با آن مخالفت کردند و حاکم شارجه کنترل بر این جزایر را اعمال نمود. بعد از اینکه انگلیسی‌ها در سال ۱۹۷۱ خلیج فارس را ترک کردند، تهران به سرعت این جزایر را تحت مالکیت خود درآورد. شاه سابق ایران مدعی بود که در ازاء موافقت برای استقلال بحرین که ایران مدعی مالکیت آن بود و دولت بریتانیا قبول کرده که در برابر اشغال سه جزیره از سوی ایران عکس‌العمل نشان ندهد.

در نوامبر ۱۹۷۱ ایران و شارجه یک توافقنامه (Memorandum of Understanding) امضاء کردند که به هر دو طرف اجازه کنترل مشترک ابوموسی و تقسیم وجوه ناشی از فروش نفت در این جزیره را می‌داد. اما هیچکدام از دو کشور از ادعای خود بر حاکمیت کامل صرف‌نظر ننمود. حاکم رأس الخیمه از امضای موافقتنامه مشابه با ایران امتناع کرد و ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ این دو جزیره را با استفاده از نیروی نظامی اشغال نمود. در سال ۱۹۹۲ امارات ایران را متهم به نقض توافقنامه ۱۹۷۱ متهم کرد و ادعا نمود که ایران بطور غیر قانونی بر حضور خود در ابوموسی

افزوده است. در سال ۲۰۰۸ ایران با احداث پست‌های دریائی در ابوموسی سبب اعتراض مجدد امارات شد. امارات مدعی است که ایران تمام مبادی دسترسی به جزیره را اشغال کرده و شهروندان ایرانی را تشویق به سکونت در این جزیره می‌نماید. شارجه هنوز هم تحت موافقتنامه ۱۹۷۱ از درآمد نفت بدست آمده در جزیره ابوموسی سهم می‌برد اما خواهان دستیابی به مخازن نفت تحت الارضی این جزیره می‌باشد.

جزایر سه گانه خلیج فارس منبع ایجاد تشنج در روابط ایران/ امارات می‌باشد اما تا کنون منجر به درگیری نظامی نشده است. امارات و همچنین شورای همکاری خلیج فارس خواهان حل این مشکل در دادگاه عدالت بین‌المللی و یا حکمیت و داوری بین‌المللی هستند اما ایران این تقاضاها را رد کرده است.

ناآرامی‌های قومی

علاوه بر فعالیت‌های هسته‌ای و دعاوی مالکیت ارزی، مقامات فدرال در امارات نگران تلاش ایران در جهت ایجاد ناآرامی‌های قومی به شکل تحریک اقلیت شیعه می‌باشد. ۸۵٪ از مردم امارات سنی بوده و خانواده حاکمان شیخ نشین‌های امارات نیز سنی مذهب بوده و نگران مهاجرت مسلمانان شیعه مذهب از لبنان، عربستان سعودی و بویژه ایران هستند و از این رو مقامات اماراتی به دشواری مجوز اقامت برای ایرانیان صادر می‌کنند. در گذشته هرکس که در دبی زمین و ملک خریداری می‌کرد، می‌توانست اجازه اقامت دریافت دارد اما قوانین جدید ساکنان غیر شهروند اماراتی را ملزم می‌کند که هر شش ماه یکبار به مقامات اماراتی گزارش دهند. بسیاری از ایرانیانی که سال‌ها قبل در امارات زمین و ملک را به امید کسب اجازه اقامت خریداری کرده‌اند معتقدند مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. مقامات اماراتی سخت‌گیری دولت مرکزی در ابوظبی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و معتقدند سخت‌گیری بر علیه ایرانیان برای روابط تجاری خوب نیست.

قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱

جدیدترین علت تشنج در روابط ایران و امارات ادعای امارات مبنی بر حمایت تهران از معارضین شیعه برخاسته بر علیه حکومت پادشاهی بحرین می‌باشد. شیعیان بحرین که اکثریت ساکنان این کشور را تشکیل می‌دهند تظاهرات گسترده‌ای بر علیه خانواده آل خلیفه که حاکمان این کشور هستند را آغاز کرده و خواهان آزادی سیاسی و توقف اعمال تبعیض بر علیه شیعیان هستند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله امارات با ارسال نیروی نظامی در سرکوب تظاهرات

شرکت کردند. مقامات ایرانی و رسانه‌های این کشور به شدت از این اقدام شورای همکاری انتقاد کردند. کشورهای حاشیه خلیج فارس به نوبه خود از ایران بخاطر دخالت در امور آنها انتقاد کردند. آنها ادعا می‌کنند که ایرانی‌ها به تظاهر کنندگان بحرینی کمک می‌کنند. ایران و تظاهر کنندگان بحرینی این ادعا را رد می‌نمایند.

تهاجم فرهنگی

ایرانی‌ها در رابطه با کمک امارات در رابطه با تهاجم فرهنگی بر علیه کشورشان شاکی هستند شبکه تلویزیونی فارسی زبان Farsi1 نمونه‌ای از این مقوله است. Farsi1 توسط شراکت شرکت خبری Rupert Murdoch (سرمایه‌گذار مشهور یهودی تبار) و Moby Group که متعلق به خانواده رسانه‌ای محسنی ثروتمند معروف افغانی اداره می‌شود. Farsi1 برنامه‌های سیاسی، سریال‌های تلویزیونی غربی، و اخبار را به زبان فارسی پخش می‌کند. مقامات ایرانی Farsi1 را بخشی از تهاجم فرهنگی بر علیه کشورشان ارزیابی می‌کنند.

ایران - امارات - آمریکا:

در مرکز رابطه پیچیده بین آمریکا، امارات و ایران این حقیقت وجود دارد که مقامات ایرانی به آمریکائی‌ها اعتماد ندارند و خواهان خروج آنها از خلیج فارس هستند، اما حاکمان کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهان حضور آمریکائی‌ها در خلیج فارس هستند زیرا از ایرانی‌ها می‌ترسند و به آنها اعتماد ندارند.

در واقع امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا دارای رابطه‌ای چند بعدی بر اساس یک اصل ساده هستند. امارات متحده عربی کشوری کوچک و ثروتمند است که در منطقه‌ای بی‌ثبات واقع شده است. از یکسو طی گذشت سالیان، آمریکا بعنوان متحد و حامی ثابت قدم امارات مطرح بوده است و از سوی دیگر برای آمریکائی‌ها امارات از یک کشور نه چندان مهم به تدریج تبدیل به شریکی مهم برای حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس و کنترل جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

اهمیت دوستی آمریکا از ابعاد مختلف قابل بررسی است. امارات برای خرید سلاح‌های پیشرفته و حفاظت در مقابل قدرتهای محلی مانند ایران به آمریکا وابسته است. آمریکا نیز به امارات نیاز دارد و تا پایگاه‌های نظامی خود را مستقر کند و اطلاعات جاسوسی در مورد ایران کسب نماید. عدم حضور دیپلماتیک آمریکا در تهران به این معنا است که کنسولگری آمریکا در دبی بعنوان مهمترین منبع ارزیابی و تحلیل اخبار و مسائل مربوط به ایران تبدیل شده است.

همزمان با رشد اتحاد آمریکا و امارات روابط فی مابین در زمینه های اقتصادی، همکاری های اطلاعاتی، آموزشی، روابط مربوط به انرژی و امثال آن گسترش یافته است. با شدت گرفتن تحریم ها بر علیه ایران همکاری امارات در این زمینه از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. گرچه روابط آمریکا و امارات خالی از نقاط ضعف و تشنج های گاه به گاه نیست که اکثراً مربوط به چشم پوشی امارات از تجارت غیر قانونی و همکاری های بانکی با ایران است، این اختلاف نظر ها به همکاری راهبردی دو طرف صدمه ای نزده است.

پیشینه شراکت راهبردی امارات و آمریکا:

زمانیکه امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۱ استقلال خود از بریتانیا را اعلام نمود، آمریکا سومین کشوری بود که مملکت تازه استقلال یافته را به رسمیت شناخت. با اینحال کشور کوچک امارات در آن هنگام در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا از نقش قابل توجهی برخوردار نبود. در آن زمان استراتژی آمریکا بر اتحاد آمریکا بر عربستان و ایران متکی بود. امارات متحده تازه تأسیس از حمایت آمریکا از شاه نگران بود و از حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس حمایت نمی کرد.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ این معادلات را بر هم زد. آمریکا اکنون نیاز به متحدین جدید در منطقه داشت و امارات از وضعیت امنیتی جدید نگران بود. در سال ۱۹۸۱ امارات متحده عربی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس شورای همکاری خلیج فارس^۱ GCC را تشکیل دادند که سیاست هایش هماهنگ با ایالات متحده بود و در جنگ عراق بر علیه ایران از عراق حمایت می کرد. با اینهمه نقطه عطف روابط امارات و آمریکا در سال ۱۹۹۰ روی داد. امارات پرخاشگری فزاینده حکومت صدام با همسایگان عربش را با نگرانی دنبال می کرد. زمانیکه عراق به کویت حمله کرد، امارات در زمره اولین کشورهای عربی بود که خواهان دخالت نظامی بین المللی شد. امارات در این زمان تصمیم گرفت که از عملیات طوفان صحرا بر علیه صدام حمایت مالی کرده و برای نیروهای اتحاد آمریکا و متحدانش اجازه افتتاح پایگاه نظامی صادر کرد. امارات در کل بیش از ۶ میلیارد دلار به جنگ بر علیه صدام کمک مالی نمود.

بعد از خاتمه جنگ دوم خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا و امارات متحده عربی قرارداد نظامی منعقد کردند که طی آن واشنگتن اجازه یافت به پایگاه های خود در امارات و همچنین به بنادر این کشور دسترسی داشته و ابزار نظامی خود را در خاک امارات مستقر سازد. طی دهه ۱۹۹۰ نگرانی اصلی

^۱ Gulf Cooperation Council

امارات از جانب عراق بود اما اکنون بخصوص بعد از مطرح شدن برنامه هسته‌ای، این نقش ایران است که بطور فزاینده‌ای در روابط امنیتی بین امارات و آمریکا برجسته می‌شود.

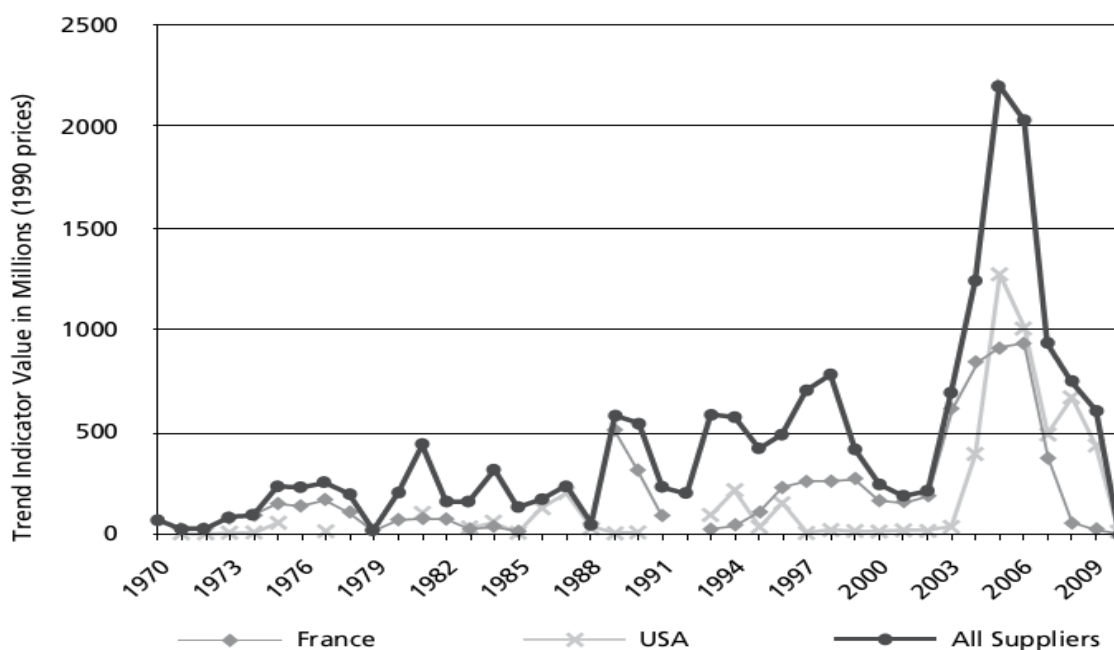
تهدیدات ایران و کمک آمریکا:

نگرانی مشترک از برنامه هسته‌ای تهران به شدت گرفتن همکاری استراتژیک آمریکا و امارات منجر شده است، اما نظرات دو کشور در مورد چگونگی برخورد با ایران متفاوت است. امارات متحده بخصوص ابوظبی، ایران هسته‌ای را خطری بزرگ به حساب می‌آورد و خواهان اقدام نظامی آمریکا بر علیه ایران است. ایالات متحده به نوبه خود خواهان شرکت فعال امارات در اعمال تحریم‌های بین‌المللی بر علیه ایران است. اسناد فاش شده وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد که محمدبن زیاد ولیعهد ابوظبی به آمریکا گفته که تحریم‌ها هرگز ایران را از دستیابی به سلاح اتمی منصرف نخواهد کرد.

نگرانی امارات در مورد ایران بطور مشخص در افزایش قابل توجه واردات اسلحه متجلی شده است. آمریکا تبدیل به بزرگترین فروشنده سلاح به امارات متحده عربی شده است. در طول زمان سلاح‌های آمریکائی فروخته شده به امارات هم از نظر مقدار و هم از نظر پیچیدگی بشدت افزایش یافته‌اند (نمودار ۲). طبق گزارش وزارت دفاع آمریکا به کنگره امارات در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۰ بیش از ۵ میلیارد دلار ابزار و آلات نظامی از آمریکا خریداری کرده است. امارات سرمایه‌گذاری عمده‌ای را در فن‌آوری‌های موشکی و رادار متقبل شده است و در سال ۲۰۰۸ اولین کشور خارجی بود که اجازه خرید سیستم پیشرفته دفاع پیشرفته هوائی آمریکا موسوم به Terminal High Altitude Air Defense System را دریافت نمود. از این رو بود که ژنرال پتروآس وزیر دفاع وقت آمریکا اعلام نمود که «نیروی هوائی امارات به تنهایی قادر است تمامی نیروی هوائی ایران را شکست دهد.»

با اینحال مقامات امارات متحده عربی مکرراً درخواست خرید بیشتر فن‌آوری نظامی از آمریکا را دارد. در سال ۲۰۰۷ ولیعهد ابوظبی شاهزاده محمد بن زیاد به ژنرال آمریکائی John Abizaid گفت که "ایران به سلاح‌های پیشرفته جدید دست یافته است و در نتیجه ما خواهان خرید Predator B هستیم." آمریکائی‌ها تنها فروشندگان اسلحه به امارات نیستند سایر فروشندگان اسلحه بخصوص فرانسه مقادیر قابل توجهی اسلحه به امارات فروخته‌اند.

نمودار ۲ - سلاح‌های فروخته شده به امارات متحده عربی توسط منابع مختلف



Source: Stockholm International Peace Research Institute.

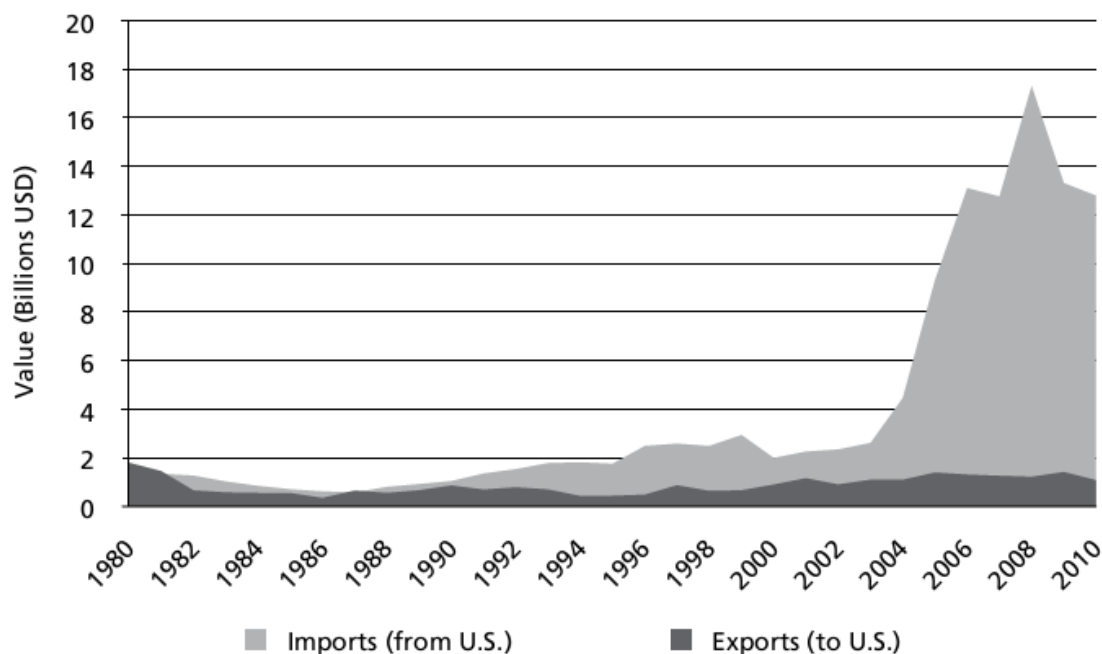
ایالات متحده آمریکا با تقاضاهای امارات برای خرید اسلحه موافق است و شرکت‌های اسلحه‌سازی این کشور از این راه به سود قابل ملاحظه‌ای رسیده‌اند. یک مقام آمریکائی که بعنوان مشاور با دولت امارات همکاری می‌کند گفته خریدهای اسلحه آمریکا بخشی از "بسته تشویق اقتصادی دولت آمریکا برای نجات اقتصاد این کشور" محسوب می‌شود. با اینحال دولت آمریکا از موقعیت خود برای تحت فشار قرار دادن مقامات اماراتی برای اعمال سخت‌گیرانه‌تر تحریم‌ها بر علیه ایران استفاده کرده است. اما انجام خواسته آمریکا به معنای زیان عمده اقتصادی به شکل معاملات تجاری از دست رفته و همچنین بدتر شدن روابط دیپلماتیک با ایران بدون هیچگونه تضمین در مورد بهتر شدن وضعیت امنیتی امارات خواهد بود.

از این رو علیرغم اینکه امارات مصرأً از آمریکا تقاضای حمایت در مقابل ایران را می‌نماید اما در مورد اعمال سخت‌گیرانه تحریم‌ها بر علیه ایران تردید از خود نشان می‌دهد زیرا مایل نیست از نقش سودآور خود بعنوان مرکز صادرات مجدد کالاهای ممنوعه به ایران صرفنظر کند. این مسئله و همچنین موقعیت امارات بعنوان تأمین کننده مالی گروه‌های تروریستی منبع اصلی اختلافات بین امارات و آمریکا بحساب می‌آیند.

روابط در حال رشد تجاری:

اتحاد استراتژیک بین امارات و آمریکا توسعه روابط تجاری بین دو کشور را بدنبال داشته است. بر خلاف سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس، امارات در زمره فروشندگان عمده نفت به آمریکا به حساب نمی‌آید، بعلاوه، در نتیجه خریدهای عمده اسلحه، طراز تجاری امارات با آمریکا در حد قابل توجهی منفی می‌باشد (نمودار ۳). طی ده سال گذشته، رشد اقتصادی و توسعه ساخت و سازهای ساختمانی منجر به افزایش قابل ملاحظه واردات از آمریکا به کشور امارات شده است. طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ بعلت خریدهای عمده نظامی، و مصالح ساختمانی ارزش واردات امارات از آمریکا از ۲ میلیارد دلار به ۱۲/۸ میلیارد دلار افزایش یافته است. با اینکه روابط تجاری آمریکا و امارات متأثر از فروش اسلحه و همکاری‌های نزدیک امنیتی است، روابط دو کشور در زمینه سرمایه‌گذاری نیز در حال توسعه می‌باشد سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در امارات از ۲/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ به ۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است، همچنین سرمایه‌گذاری خارجی امارات در آمریکا از ۹۰۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۷ به ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش داشته است.

نمودار ۳ - تراز تجاری امارات با آمریکا



Source: International Monetary Fund

پایش ایران از طریق امارات متحده عربی:

در مقابل کمک‌ها و حمایت آمریکا از امارات، امارات نیز آمریکا را در یافتن درک صحیح از تحولات ایران یاری می‌کند. برج World Trade Center در جاده شیخ زیاد تجسم طبیعت عجیب رقابت آمریکا و ایران در دبی است. شرکت تجاری پتروشیمی ایران^۱ (IPCC) که وابسته به شرکت ملی نفت ایران است در طبقه چهارم برج فوق‌الذکر قرار دارد. بخش امور ایران کنسولگری آمریکا که وظیفه اصلی‌اش پایش فعالیت شرکت‌هایی مانند (IPCC) است در طبقه دهم همین برج قرار دارد. یک مقام آمریکائی می‌گوید «ما هر روز در لابی ساختمان از کنار ایرانی‌ها رد می‌شویم اما حرفی بین ما رد و بدل نمی‌شود.»

با توجه به عدم حضور دیپلماتیک آمریکا در ایران، دبی بهترین محل برای دولت آمریکا جهت پایش و ارزیابی وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران است. با توجه به تعداد پرشمار ایرانیان مقیم دبی و تنوع اقتصادی اجتماعی این گروه و سفرهای پر تعداد ایرانی تبارها به ایران هیچ نقطه‌ای در خارج از مرزهای ایران مناسب‌تر از دبی در منعکس کردن جامعه معاصر ایرانی نمی‌باشد. هر هفته صدها ایرانی به منظور درخواست برای ویزا به کنسولگری دبی مراجعه می‌کنند. به همین دلیل در سال ۲۰۰۶ وزارت امور خارجه آمریکا دفتر منطقه‌ای حضور ایران (IRPO) را در دبی افتتاح کرد. توانائی مقامات شاغل در IRPO در تماس با طیف گسترده‌ای از مردم ایران به دلیل افشاگری‌های رسانه‌ها در ایران به شکل قابل توجهی تحت تأثیر افشاگری رسانه‌های ایرانی IRPO را اتاق فکر تغییر رژیم آمریکا که محل کار جاسوسان خطرناک آمریکائی است لقب داده‌اند.

عدم اعتماد در روابط امارات و آمریکا:

علیرغم همکاری همه جانبه امارات در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، و همکاری‌های نظامی، مقامات اماراتی میزان تعهد آمریکا در رابطه با کشور امارات را زیر سؤال می‌برند. مقامات اماراتی نگران حل و فصل اختلافات فی‌مابین ایران و آمریکا و تنها ماندن امارات در مقابل ایران هستند. یک مقام اماراتی در یکی از اجلاس‌های شورای همکاری خلیج فارس مدعی شد که رحیم مشاعی معاون رئیس جمهور ایران ادعا کرده که ایران و آمریکا در آستانه عادی‌سازی روابط با یکدیگر هستند. به ادعای این مقام اماراتی بعد از عادی‌سازی روابط آمریکائی‌ها با ایران، امنیت منطقه به ایران سپرده خواهد شد و امارات در موقعیت بسیار بدی قرار خواهد گرفت

^۱ Iranian Petrochemical Commercial Company

^۲ Iran Regional Presence Office

امارات متحده و تحریم‌های اعمال شده بر علیه ایران:

علیرغم روابط نزدیک فی‌مابین امارات و ایران و نگرانی مشترک آنها از افزایش قدرت این کشور، امارات از دیرباز بعنوان کمک اصلی ایران در دور زدن تحریم‌ها شناخته شده است. با هر دور جدید از تحریم‌ها از اهمیت نقش دبی در تسهیل ارتباط ایران با اقتصاد جهان برجسته‌تر می‌شود. انواع کالا از مواد غذایی گرفته تا اقلام مصرفی ساخت آمریکا و حتی سلاح‌های پیشرفته از طریق بنادر امارات به ایران صادر می‌شوند.

طی دو سال گذشته سه عامل شامل افزایش نفوذ ابوظبی در دبی، تحریم‌های مصوب ژوئن ۲۰۱۰ در سازمان ملل و تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا بر علیه ایران سبب تشویق امارات به اجرای عملی تحریم‌ها بر علیه ایران شده است که این مسئله سبب خشم تجار ایرانی شده است. در واقع یکی از چالش‌های اصلی در اعمال تحریم‌ها، تشخیص تجارت قانونی و تجارت قاچاق از یکدیگر است.

دبی، هنگ کنگ ایران:

دبی از دیرباز حلقه ضعیف در زنجیره تحریم‌ها بر علیه ایران محسوب می‌شده است، نزدیکی این کشور به ایران، محدودیت‌های قانونی اندک، بنادر وسیع و تعداد زیاد ساکنان ایرانی تبار سبب شده مقایسه دبی با ایران و هنگ کنگ با چین قابل قبول بنظر برسد. از دیرباز تجار و شرکت‌های خارجی که از تجارت با ایران با محدودیت مواجه بوده‌اند، واسطه‌های لازم برای تجارت با ایران را به آسانی در دبی ملاقات کرده‌اند. بگفته کاپیتان ایرانی یک کشتی تجاری «ما قادریم هر کالائی را که بخواهید برای شما جابجا کنیم، در واقع اکنون که کشورها بطور مستقیم با ایران ارتباط برقرار نمی‌کنند مشغله ما بیشتر شده همه چیز از طریق دبی حمل می‌شوند.» بنظر می‌رسد که بخش اعظم تجارت بین ایران و دبی بصورت قاچاق باشد، اما حجم بالای صادرات مجدد و نبود قوانین منضبط کننده صادرات تشخیص صادرات قانونی و قاچاق را مشکل می‌کند. از این گذشته کنترل در حدود ۸۰٪ اقتصاد ایران در دست دولت است که تشخیص بازرگانان مستقل را از بازرگانان مرتبط با دولت ایران مشکل می‌کند

بازرگانان ایرانی می‌گویند تحریم‌های اعمال شده بر علیه ایران بازرگانان عادی را که به تجارت قانونی مشغولند تحت فشار قرار می‌دهد و بازرگانان وابسته به دولت ایران از این تحریم‌ها آسیب نمی‌بینند زیرا بقول یک تاجر محلی "بازرگانان وابسته به دولت ایران با استفاده از کانال‌های در دسترس آنها است تحریم‌ها را دور می‌زنند اما بازرگانان عادی که چنین امکاناتی در اختیار ندارند از

تحریم‌ها صدمه می‌بینند." با اینهمه تعیین اینکه چه شرکت‌هایی بعنوان نماینده ایران فعالیت می‌کنند و کدام شرکت‌ها و یا تجار وابسته به دولت ایران هستند یا نیستند بعلاوه شرکت‌هایی که با دولت ایران همکاری می‌کنند با مؤسسات تجاری دیگر نیز معاملاتی دارند که پارتی سوم از وابستگی این شرکت‌ها به ایران و نقض تحریم‌ها بی‌خبر است بعنوان مثال شورای تجار ایرانی (IBC) در دبی منتخب شرکت‌های قانونی اماراتی است اما یکی از مقامات این شورا می‌گوید «ما همیشه مطمئن نیستیم که شرکت خصوصی ایرانی وابسته به دولت ایران نباشند هر شرکتی که دارای مدارک معتبر باشد و حق عضویت خود را بشکل مرتب پرداخت کند می‌تواند عضو IBC شود.

امتیازدهی اماراتی‌ها:

دارائی‌های ایرانیان در امارات بخش قابل توجهی از اموال ایران در خارج از کشور را تشکیل می‌دهد. گرچه امارات به شرکت‌های ایرانی مستقر در مناطق آزاد این کشور اجازه تملک کامل اموالشان را داده است اما بموجب قوانین محلی، در خارج از این مناطق حداقل ۵۰ درصد از دارائی‌ها باید در مالکیت اماراتی‌ها باشد. در چنین مواردی از یک فرد اماراتی بعنوان مالک استفاده می‌شود تا با استفاده از نام او شرکت را در مقابل مبلغ معین و یا بر اساس مشارکت در سود با فرد اماراتی به ثبت برسانند.

این نوع مالکیت تفکیک شرکت‌های ایرانی را از حامیان اماراتی آنها که غالباً از خانواده‌های قدیمی و معتبر هستند مشکل می‌کند. از این رو در بسیاری از موارد دولت امارات از سخت‌گیری در قبال این شرکت‌ها احتراز می‌کنند. بقول یک مقام اماراتی تحریم این شرکت‌ها به زیان خود اماراتی‌ها خواهد بود. عواملی که سبب موفقیت اقتصادی امارات شده یعنی مناطق آزاد و قوانین سهل گیرانه برای تجارت، اعمال تحریم‌ها بر علیه ایران را سمینار دشوار ساخته است.

دور جدید اعمال تحریم‌ها:

علیرغم موانع ذکر شده در فوق، دولت امارات اخیراً دست به اقدامات قاطعانه‌ای در رابطه با اعمال تحریم‌ها بر علیه ایران زده است. تحریم‌های جدید سازمان ملل، اتحادیه اروپا، و ایالات متحده آمریکا بر تعهدات بین‌المللی امارات افزود و شرایط و داد و ستد شرکت‌های اماراتی با ایران را دشوارتر ساخته است. بعلاوه هراس اماراتی‌ها از برنامه هسته‌ای ایران آنها را در همکاری با تحریم‌ها نرم‌تر کرده. همچنین بحران جهانی اقتصاد و شرایط کساد بازار فعلی، سبب شده که در موازنه قدرت بین دبی و ابوظبی، ابوظبی که با ایران مخالفت است در موقعیت بهتری قرار بگیرد.

در ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم‌های سخت‌گیرانه‌ای را بر علیه ایران اعمال نمود که تاکنون ادامه دارند. قطعنامه ۱۹۲۵ فروش اسلحه و فن‌آوری به ایران را محدود نمود و از تمام کشورها خواست که تمام محموله‌های مشکوک به مقصد ایران و یا وارد شده از ایران را بازدید کنند. این قطعنامه همچنین از کشورهای عضو خواست در روابط مالی خود با ایران بنحوی دقت کنند که از کمک به برنامه هسته‌ای ایران احتراز شود. این تحریم‌ها افراد و مؤسسات خاصی مانند سپاه پاسداران و مؤسسات تابعه آن هدف قرار داده است. کوتاه زمانی بعد از تصویب قطعنامه ضد ایرانی سازمان ملل، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا تحریم‌های یکجانبه سخت‌گیرانه‌تری را بر علیه ایران اعمال کردند که از جمله تحریم‌ها که برای اماراتی‌ها حائز اهمیت می‌باشد، جریمه مؤسساتی مالی است که با ایران معامله داشته باشند.

ایالات متحده از دیرباز اماراتی‌ها را برای اعمال سخت‌گیرانه‌تر تحریم‌ها بر علیه ایران تحت فشار قرار داده‌اند اما تلاش‌های جدید آمریکا برای وارد آوردن فشار بیشتر بر امارات جهت اعمال تحریم‌ها تا حدی نتیجه‌بخش بوده است. در سال ۲۰۰۷ ایالات متحده تهدید کرد که برای کشورهای که بعنوان ترانزیت کالا برای ایران عمل می‌کنند محدودیت‌هایی را قائل خواهد شد.

در واکنش به این قانون آمریکا، دولت امارات قانون کنترل صادرات وضع نمود و ادعا کرد ده‌ها شرکت که کالاهای با استفاده دوگانه به ایران فروختند را تعطیل کرده است. در سپتامبر ۲۰۱۰ آقای Stuart Levey رئیس دایره تروریزم و جاسوسی مالی به صاحبان بانک‌های اماراتی اخطار کرد در صورتیکه داد و ستد خود با ایران ادامه دهند از دسترسی به سیستم مالی ایالات متحده آمریکا محروم خواهند شد.

در نتیجه فشارهای اعمال شده از سوی آمریکا صاحبان بانک‌های امارات ارتباط تجاری خود با ایران را محدود کرده‌اند. بانک مرکزی امارات اعلام کرد که از این پس با بانک‌های ایرانی مشغول تحریم‌های آمریکا ارتباط برقرار نخواهد کرد و مؤسسات مالی امارات را در مورد تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران توجیه کرده است. بانک مرکزی امارات همچنین اقدامات خود به منظور پایش تمام معاملات تجاری شرکت‌های این کشور با ایران را افزایش داده است، که این خود سبب نگرانی فزاینده بانک‌های اماراتی در رابطه با داد و ستدهای تجاری با ایران شده است.

مرجع خدمات مالی^۱ دبی از کلیه بانک‌های این امیرنشین خواسته است تا تمام مشتریان ایرانی خود را بعنوان مشتریان با ریسک بالا ارزیابی کنند. گزارشات حاکی از این است که بانک‌های اماراتی انتقال ارز به ایران را متوقف کرده‌اند، که برخی تنها انتقال دلار و یورو را متوقف کرده‌اند و برخی دیگر انتقال گام انواع ارز به ایران را ممنوع نموده‌اند.

شرایط بحران اقتصادی فعلی که بانک‌های اماراتی را در قبول خطر در مورد اعطای وام به تجار ایرانی محطاط کرده است. مرتضی معصوم زاده نماینده شورای تجارت ایرانیان در دبی گفته که بانک‌های اماراتی از باز کردن اعتبار نامه (Letter of Credit (LC برای تجار ایرانی خودداری می‌کنند و آنها را ناچار از انجام معامله بصورت نقدی نموده‌اند. در نتیجه، بسیاری از تجار ایرانی ناچاراً به بانک‌های چینی، هندی و روسی مراجعه می‌نمایند. همچنین بانک‌های اماراتی از قبول املاک و دارائی‌های موجود در ایران بعنوان وثیقه به منظور اعطای وام خودداری می‌کنند. این اقدامات به مؤسسات تجاری کوچک و متوسط ایرانی که برای امور مالی خود به بانک‌های اماراتی وابسته بوده‌اند آسیب زده است.

Mohammad Rayees، که مدیر عامل یک شرکت بیمه در ابوظبی است می‌گوید بیمه‌گران ریسک بیمه گذاری برای بنگاه‌های تجاری ایرانی را به دلیل شمول آنها در تحریم‌های بر علیه کشور نمی‌پذیرند. اکراه فزاینده شرکت‌های بیمه از رابطه با شرکت‌های ایرانی، شرکت‌های حمل و نقل دریائی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بزرگترین شرکت حمل و نقل کانتینری دریائی جهان بنام Maersk که مقر آن در دانمارک است بدلیل تحریم‌ها رابطه خود را با چندین بندر ایران را قطع نموده است. یک تاجر ایرانی فعال در آمریکای شمالی که در کار واردات محصولات کشاورزی از ایران فعال است ادعا می‌کند که تحریم به تجارت او آسیب رسانیده، او می‌گوید "دو محموله کالای ما الان به مدت سه هفته است که در بندر عباس معطل مانده ما به شرکت حمل‌کننده مربوطه Senator Line تماس گرفته‌ایم اما آنها نمی‌دانند که کشتی بعدی چه موقع به بندر عباس خواهد رسید. شاید یک هفته و یا بیشتر طول بکشد که کالای ما درون کشتی و شناوری روی آب باشد. در گذشته ما از شرکت‌های معتبر حمل و نقل دریائی مانند Maersk، P&O یا Ned Lloyd استفاده می‌کردیم. کشتی آنها به بندرعباس می‌آمد و کالای ما را بار می‌زد و به کشتی مادر در دبی حمل

¹The Dubai Financial Services Authority

می‌نمود. اما طی شش سال گذشته شرکت‌های حمل و نقل یکی بعد از دیگری خدمات خود به ایران را به حالت تعلیق درآوردند و اکنون گزینه‌های ما برای حمل کالاها به غرب اندک شده است. با اینکه تحریم دبی را بیش از سایر امیرنشین‌ها تحت تأثیر قرار داده اما تمام امیرنشین‌های امارات بنحوی به تحریم‌ها پیوسته‌اند. بنظر می‌رسد رأس‌الخیمه که برای توسعه تجارت در مناطق آزاد خود فعالانه تبلیغ می‌کرد نیز به اعمال تحریم‌ها رو آورده باشد و از صدور مجوز جدید برای شرکت‌های ایرانی خودداری می‌کند. مقامات اماراتی نسبت به اتهام کمک به ایران حساس هستند. شیخ خالد القاسم ولیعهد معزول امارات تلاش کرد یعنی ولیعهد فعلی را متهم به انجام معاملات تجاری با ایران کند که ولیعهد فعلی تکذیب کرده است.

رونق گرفتن کار واسطه‌ها:

از آنجائی که بعلت اعمال تحریم‌ها، اکثر ارتباطات رسمی بانک‌ها با ایران یا محدود و یا غیرقانونی شده است تجارت غیر رسمی و جریان سرمایه از ایران به امارات و بالعکس رواج یافته است. دلالت حواله‌های تبدیل به مشتریان می‌گویند که خدمات آنها غیر قابل جایگزین و دارای میزان اطمینان بسیار بالا است. سیستم حواله توسط قوانین شرع اسلام توصیه شده است، در قرون وسطی تاجران مسلمان محدودیت‌های وام گرفتن در محدوده امپراطوری روم را با استفاده از حواله دور می‌زدند. سیستم حواله متکی به اعتماد، ارتباط شفاهی و گمنام بودن طرفین معامله است.

مشتری در شهر مبدأ مقادیری پول را به دلال حواله موسوم به حواله‌دار تحویل می‌دهد تا به فرد دیگری در شهر مقصد که معمولاً شهری در خارج از کشور است تحویل داده شود. حواله‌دار در شهر مبدأ به حواله‌دار دیگری در شهر مقصد تماس می‌گیرد تا پول مربوطه را در شهر مقصد به فرد مورد نظر تحویل دهد (بعد از دریافت کمیسیون).

انتقال فیزیکی یا الکترونیکی پول انجام نمی‌شود. حواله‌دار دوم زمانیکه جریان برعکس پول رخ بدهد به پول خود می‌رسد، در بعضی مواقع اینکار تنها چند دقیقه بعد از معامله اولی تحقق می‌یابد.

در جای جای منطقه موسوم به Deira در دبی که قبلاً مرکز تجاری و مالی این کشور محسوب می‌شده مراکز متعددی وجود دارد که به شیوه‌ای نامحسوس به کار دلالتی حواله مشغول هستند. این واسطه‌ها مدعی هستند که قادرند در مدتی کوتاه مبالغ قابل توجهی ارز را از شهرهای مختلف ایران به دبی منتقل کنند. با این همه حتی این حواله‌داران نیز بعلت اینکه زیر نظر قرار دارند قبل از هر معامله به اقدامات احتیاطی دست می‌زنند. این واسطه‌ها مرتباً نام مراکز تجاری خود را تغییر می‌دهند و به مشتریان خود توصیه می‌کنند که انتقال مبالغ بیش از یک میلیون دلار را بصورت چندین قسط

ارسال دارند تا توجه کسی را جلب نکند. یک حواله دار می‌گوید پول موضوع حواله را در یک بانک بزرگ و بین‌المللی دبی قرار داده و از آنجا آنرا به اروپا و یا آمریکا منتقل می‌نمایم. لنج داران ایرانی نیز مانند واسطه‌های ارز از بازار پررونقی در حمل کالا از دبی به بندر بوشهر در ایران برخوردارند. یکی از همین لنج‌داران می‌گوید "ما قادر به حمل هر محموله‌ای هستیم، کافی است کالاها را در زیر یک پوشش از پارچه کرباس مخفی کنیم." یک لنج دار دیگری می‌گوید "تهرانی‌ها برای اجناس آمریکا قیمت خوبی می‌پردازند."

بسیاری از همین لنج داران از افزایش کنترل مقامات اماراتی بر تجارتشان شکایت دارند یک لنج‌دار دیگری می‌افزاید "در گذشته پلیس امارات با ما کاری نداشت اما اکنون تعداد گشت‌زنی‌ها و تفتیش قایق‌ها و کنترل مدارکمان از سوی پلیس نسبت به گذشته افزایش یافته است که بواسطه فشار آمریکا و دولت مرکزی در ابوظبی می‌باشد." در حال حاضر مقامات اماراتی این لنج‌داران را ملزم به داشتن مجوزهای بیشتری جهت ادامه کارشان کرده است. مقامات آمریکایی مدعی هستند که نگران قاچاق مواد غذایی و لوازم خانگی نیستند، آنها خواهان عدم انتقال کالاهای با استفاده دوگانه به ایران هستند.

روزگار سخت بازرگانان:

علیرغم رونق بازار واسطه‌های شاغل در قاچاق کالا، تجار عادی ایرانی که قانونی و علناً تجارت می‌کنند تحت فشار هستند، بسیاری از آنها بدلیل تبعات تحریم‌ها ناچار به مهاجرت از دبی شده و یا ورشکست شده‌اند. تحریم‌ها سبب شده که تجارت این افراد در دبی محدود شود و تحت فشار قرار گیرند. به همین دلیل اکثر جامعه تجار ایرانی در دبی از سیاست تحریم‌ها بر علیه ایران انتقاد می‌کنند و آنرا تنبیه دست جمعی نام گذاشته‌اند. برخی از تجار ایرانی نیز مدعی هستند که افزایش فشارهای آمریکا، امارات را برای آنها به محیطی ناامن تبدیل نموده است، چندین تاجر ایرانی مقیم امارات اعلام کرده‌اند که قصد انتقال فعالیت‌های تجاری خود به کشور کانادا را دارند. تجار اماراتی شکایات خود را به دولت امارات برده‌اند و فشار داخلی بر علیه تحریم‌ها در حال افزایش است. پیشنهاد تجار مستقل ایرانی که اکثراً از دولت ایران انتقاد می‌کنند لغو تحریم‌ها نیست بلکه آنها خواستار هدفمند کردن تحریم‌ها و هدایت آنها بسوی مقامات ایرانی و معاف کردن سایرین هستند. یک بانکدار ایرانی پیشنهاد می‌کند "حساب‌های مقامات ایرانی را بلوکه و از مسافرت آنها به خارج از ایران جلوگیری کنید."

یک مقام آمریکائی مستقر در امارات می‌گوید وی با این ایده موافق است اما مدعی است که در حال حاضر آمریکائی‌ها توان اطلاعاتی کافی برای پیاده کردن چنین برنامه‌ای را در اختیار ندارند. تجار ایرانی این ادعا را بی‌اساس می‌دانند آنها می‌گویند "با توجه به منابع میلیاردری تحت اختیار مقامات آمریکائی که به منظور معاملات اسلحه و امثال آن در اختیار آنها قرار دارد ما باور نمی‌کنیم که آمریکائی‌ها در تعیین افراد هدف با مشکلی روبرو باشند. تنها شمار اندکی از مقامات ارشد ایران در اینکارها فعال هستند که شناسائی آنها نباید برای ا کار سختی باشد. آنها آدم‌های معروفی هستند." این بازرگانان معتقدند استراتژی آمریکائی که بقول آنها نتیجه عکس خواهد داد عبارت است از تحت فشار قرار دادن ایرانی‌ها برای مجبور کردن آنها به شورش بر علیه دولتشان. مقام آمریکائی مستقر در امارات این ادعا را رد می‌کند اما اعتراف کرد که این تحریم‌ها مثل یک پتک عمل می‌کند و می‌گوید "هدف ما تنبیه تجار درستکار ایرانی نیست اما اگر فکر کرده‌اید مقامات آمریکا از غصه تحت فشار قرار گرفتن ایرانیان شب‌ها خواب ندارند در اشتباهید."

جمع‌بندی:

در مقام مقایسه با شرایط غالب در چند سال قبل، اکنون موازنه قدرت در روابط ایران - امارات - آمریکا به نفع واشنگتن - ابوظبی و به ضرر ایران - دبی تغییر کرده است. تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر، فشار بی‌امان اعمال شده از سوی آمریکائی‌ها، و افزایش نفوذ حکومت ضد ایرانی ابوظبی باعث شده که تأثیرگذاری تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران از آنچه انتظار می‌رفت بیشتر باشد. تجار ایرانی که زمانی از آزادی تقریباً مطلق در صادرات و واردات کالا به امارات برخوردار بودند. اکنون در حفظ اجازه اقامت خود در امارات، کسب اعتبار بانکی و مجوزهای مختلف با مشکل روبرو هستند. خطوط اصلی حمل و نقل دریائی از حمل کالا به ایران و بالعکس خودداری می‌کنند زیرا که قادر به اخذ بیمه نیستند. همچنین ایرانیانی که برای معاملات ارزی خود به بانک‌های دبی وابسته بودند اکنون برای دستیابی به ارز خارجی با محدودیت روبرو هستند.

البته جنگ تحریم‌ها بر علیه ایران به پیروزی آمریکا منجر نشده است. با اینکه آمریکا برای تحمیل اراده سیاسی خود به امارات برای بمنظور اجرای تحریم‌ها بر علیه ایران تلاش می‌کند اما آمریکا و امارات در اجرای این مهم با چالش‌های پیچیده‌ای روبرو هستند.

عبور کالاها از تنگه هرمز ادامه دارد و مقامات گمرکی اماراتی توانائی بازرسی کامل همه محموله‌ها به مقصد ایران و بالعکس را ندارند. با اینکه تحریم‌ها به تجارت قانونی و غیرقانونی با ایران آسیب

رسانیده است اما خطر عدم دستیابی به اهداف از قبل تعیین شده همچنان وجود دارد. شرکت‌های وابسته به ایران همچنان در دور زدن تحریم‌ها با موفقیت عمل می‌کنند و تشخیص آنها از شرکت‌های عادی بسیار دشوار است. در صورتیکه آمریکا مایل به اعمال رژیم مؤثرتر تحریم بر علیه ایران باشد باید به توان اطلاعاتی خود چه از نظر مالی و چه از نظر نیروی انسانی بیفزاید و این منابع را جهت تشخیص تجار قانونی و قاچاق از یکدیگر بکار ببرد.

مطلب مهم دیگر این است که آمریکا باید عدم کارآمدی تحریم بعنوان ابزاری برای تغییر سیاست‌های دولت ایران را به رسمیت بشناسد. بنظر می‌رسد که تحریم‌های جدید در کند کردن روند پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران تا حدی موفق بوده، اما هیچیک از کارشناسان امر اعتقادی به توانائی تحریم‌ها در جلوگیری از و یا منصرف کردن ایران از دنبال نمودن برنامه هسته‌ای ندارند خاصه اینکه قیمت‌های نفت در بالاتر از ۱۰۰ دلار در هر بشکه باقی مانده است.

گرچه احتمال دارد قیام‌های مردمی در کشورهای مختلف خاورمیانه سبب نگرانی ایران شده باشد اما افزایش Risk Premium نفت باعث بالا رفتن قیمت‌های جهانی نفت خام شد که این خود به بهبود وضع اقتصادی ایران کمک می‌کند.

با اینکه همکاری بی‌سابقه آمریکا و امارات در رابطه با اعمال تحریم‌های بر علیه ایران نشان دهنده عمق نگرانی آنها از فعالیت‌های هسته‌ای ایران است اما این دو کشور در رابطه با چگونگی ادامه روابط خود با تهران اختلاف نظر دارند. امارات به روابط قوی اقتصادی و فرهنگی خود با ایران ادامه می‌دهد و کاهش چشمگیر این روابط غیر محتمل است. تلاش‌های امارات برای اعمال شدیدتر تحریم‌ها برای این کشور پیامدهای نامطلوبی به همراه داشته است، بخصوص انتظار نمی‌رود که امیرنشین مقروض دبی در طولانی مدت تحریم‌ها را رعایت کند. آمریکا نیز مایل نیست به خواسته امارات مبنی بر انجام عملیات نظامی جهت توقف برنامه هسته‌ای ایران عمل کند تا امارات از حمله احتمالی ایران در امان باشد.

علاوه بر مطالب یاد شده دو کشور در راهبرد طولانی مدت خود در رابطه با ایران دچار اختلاف نظر هستند. هر دو جناح دموکرات و جمهوریخواه اعلام کرده‌اند که به نفع واشنگتن است که در تهران حکومتی روی کار باشد که منافع ملی را بر اصول اعتقادی ترجیح دهد. هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا گفته "ایران در زمره کشورهائی است که منافعش با منافع آمریکا همسو است و هیچ دلیل واقعی برای مناقشه با ایران وجود ندارد."

امارات متحده عربی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس اما نگران ماهیت رژیم در ایران هستند، آنها همچنین نگران مطالبات ملت ایران بر علیه خود هستند. این نگرانی‌ها صرف نظر از نوع رژیم حاکم بر ایران همیشه وجود خواهد داشت. به راستی با اینکه حاکمان کشورهای حاشیه خلیج فارس به حکومت جمهوری اسلام علاقه و ارادتی ندارند اما همه آنها بخصوص امارات برقراری رژیم طرفدار غرب در ایران و بهبود روابط آمریکا و ایران را متضاد به اهداف امنیتی خود می‌دانند.

یکی از دلایل اصلی اتحاد کشورهای حوزه خلیج فارس با آمریکا هراس این کشورها از ایران است، آیا در صورتیکه این عامل برطرف شود و یا در حد قابل توجهی کاهش یابد این کشورها به روابط گسترده اقتصادی و نظامی خود با آمریکا ادامه خواهند داد؟ بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی امارات وابسته به نیاز تهران به روزه‌ای برای ارتباط اقتصادی با جهان است.

برطرف شدن تحریم‌ها و دستیابی مجدد ایران به مراکز تجاری جهان سبب خواهد شد به موقعیت امارات بعنوان مرکز اصلی مبادلات تجاری در منطقه صدمه بخورد و هزاران ایرانی صدها میلیون دلار سرمایه خود را در هتل‌ها، رستوران‌ها و خرید واحدهای مسکونی امارات هزینه نخواهند کرد. در صورت رفع تحریم‌ها و برگشتن اوضاع بشکل عادی هزاران ایرانی که به دبی سفر می‌کنند و پول‌های خود را در آنجا خرج می‌کنند به این ادامه کار نخواهند داد.

بهبود روابط بین ایران و آمریکا در آینده نزدیک بسیار بعید است اما امارات و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس منفعت خود را در تیره ماندن روابط بین ایران و آمریکا می‌بینند. سناریو ایده‌آل از دیدگاه امارات این است که ایران از نظر اوضاع داخلی ضعیف و در منطقه منزوی باشد و اختلافاتش با آمریکا استمرار یابد. آمریکا باید درک کند که اهدافش در رابطه با ایران باید با امارت تفاوت داشته باشد.

استراتژی آمریکا در رابطه با ایران تقریباً منحصر به اقدامات سیاسی (تحریم ایران و فروش اسلحه به همسایگان) بوده است به این امید که رفتار سیاست خارجی تهران را تعدیل کند. توانائی واشنگتن در تسهیل اصلاحات در ایران اندک است با اینهمه آمریکا اقدامات ذیل را در برنامه کار خود دارد.

- بهبود کیفیت بخش برنامه‌های تلویزیونی فارسی زبان
- ایجاد اخلاص در ارتباطات مخابراتی ایران
- اعمال تحریم‌های هدفمند بیشتر مانند ایجاد مشکل در مسافرت اتباع ایرانی، و بلوکه کردن اموال دولت ایران

نقش امارات بعنوان یک مرکز رسانه‌ای / فن‌آوری که تعداد زیادی از مقامات ایرانی هنوز به آنچا مسافرت می‌کنند در اعمال تحریم‌های غرب بر علیه ایران برجسته است. ایالات متحده آمریکا تا کنون توانائی خود در استفاده از اهرم امارات برای اعمال فشار بر علیه ایران را نشان داده است.

بسمه تعالی

خلاصه گزارش هیأت اقتصادی اوپک چشم انداز تحولات کوتاه مدت بازار نفت

مدیریت کل امور اوپک و روابط با مجمع انرژی

اداره بررسی های بازار نفت

تهیه کننده: بهروز بیک علنیراده

قیمت‌های نفت خام

در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۳ قیمت‌های نفت خام دچار ضعف شدند؛ زیرا اقتصاد جهانی دچار ضعف شده و رشد تقاضا نیز استحکام خود را از دست داده بود. همچنین به دلیل اجرای عملیات تعمیرات اساسی در پالایشگاه‌ها در سطح جهانی، افزایش عرضه نفت و سطح بالای ذخیره‌سازی‌های نفتی، قیمت‌های نفت خام تحت فشار قرار گرفته بودند.

اما بهبود اقتصاد جهانی، وقفه در عرضه نفت لیبی، و تنش‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه و اقدام به خرید بورس‌بازان همگی عواملی بودند که در شکل‌گیری روند صعودی قیمت‌های نفت خام در سه ماهه سوم نقش داشتند. به این ترتیب تا اواسط ماه اکتبر قیمت سبک اوپک به ۱۰۶ دلار در بشکه رسید که در حدود ۴ دلار در بشکه کمتر از زمان مشابه در سال گذشته بود.

از لحاظ ساختار بازار نیز در سه ماهه دوم عرضه فراوان نفت دریای شمال و انجام عملیات تعمیر و نگهداری باعث شد که در بازار وضعیت پیش‌بهرینی به وجود آمد و قیمت‌های نفت خام برنت برای ماه‌های اکتبر تحت فشار قرار گرفت.

در آمریکا نیز به دلیل اعلام راه‌اندازی خط لوله‌ای از کوشینگ اوکلاهما به خلیج مکزیک و همچنین ازدیاد برداشت و انتقال ذخیره‌سازیهای نفت خام این منطقه توسط امکانات ریلی، بخشی از فشار عرضه مازاد کاهش یافته و از شیب منحنی پیش‌بهرینی قیمت نفت خام وست‌تگزاس اینترمدیت کاسته شود.

در اروپا، تفاوت قیمت نفت خام برنت و اورال افزایش یافت و نفت خام اورال یک دلار کمتر از نفت خام برنت معامله شد. زیرا ضعف سود پالایشی و انجام عملیات تعمیر و نگهداری باعث شده بود که تقاضا برای نفت خام‌های ترش و متوسط تحت فشار بیشتری قرار بگیرد. از سوی دیگر وقفه در تولید برخی از انواع نفت خام‌های شمال آفریقا موجب شد که تفاوت قیمت برنت و دبی به میزان چشم‌گیری افزایش یابد و به این ترتیب انتقال نفت خام‌هایی که قیمت‌گذاری آنها به نفت خام برنت مرتبط است، به مقصد آسیا کاهش یابد. اما نفت خام‌های ترش خاورمیانه به دلیل استحکام تقاضای منطقه شمال شرق آسیا با هدف ذخیره‌سازی برای زمستان از رونق خوبی برخوردار بودند.

در آمریکا نیز به دلیل آغاز عملیات تعمیرات اساسی پالایشگاه‌ها قیمت نفت خام‌های سبک و شیرین لوئیزیانا و مارس کاهش یافت زیرا از یک سو تقاضا برای نفت خام مارس افزایش یافت- زیرا پالایشگاه‌ها درصدد تغییر تولید خود از بنزین به نفت حرارتی بودند- و از سوی دیگر انتقال نفت خام

سبک و شیرین لوئیزیانا از منطقه کوشینگ اوکلاهما به خلیج مکزیک باعث شده بود که قیمت این نفت خام در منطقه خلیج مکزیک تحت فشار قرار بگیرد.

تحولات قیمت کالاها

از آنجایی که انتظار می‌رود روند بهبود اقتصاد جهانی ادامه یابد، انتظار می‌رود که قیمت کالاها در همین سطح فعلی باقی بماند. اما مهمترین عاملی که باید تحت نظر قرار بگیرد موضوع سیاست پولی بانک مرکزی آمریکا و روند بهبود کشورهای دارای اقتصاد نوظهور می‌باشد. از اواسط ماه آوریل و به ویژه از ماه ژوئن ۲۰۱۳ قیمت کالاها تا حدودی بهبود یافته است زیرا اعتماد به بهبود اوضاع اقتصادی در کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است و در کشورهای نظیر چین و برزیل، بهبود اوضاع اقتصادی کاملاً قابل مشاهده است. به هر حال از ماه اوت قیمت‌های کالاها مجدداً دچار کاهش شده‌اند و به سطحی بازگشت کرده‌اند که در ماه آوریل قرار داشتند.

دلایل متعددی باعث ضعف قیمت‌های کالاها شده‌اند. یکی از دلایل اصلی آن، کاهش شدید تورم جهانی است که باعث می‌شود فعالیت بورس‌بازی در کالاها کاهش یابد. عامل دیگر عبارت از افزایش ارزش دلار است که البته ممکن است این افزایش ادامه پیدا کند و تاثیر منفی خود را بر قیمت‌های کالا بر جای بگذارد. البته در این میان بهبود اقتصاد چین ممکن است اجازه ندهد که قیمت‌های کالا دچار کاهش شدید گردد و کفی برای تنزل قیمت‌های کالا ایجاد کند. از سوی دیگر پیش‌بینی می‌شود که بهبود احتمالی اقتصاد هند در سال آینده (۲۰۱۴) اجازه ندهد قیمت کالا بیشتر از اوضاع فعلی کاهش یابد.

اوضاع اقتصاد جهانی

انتظار می‌رود که رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳ به میزان ۲/۹ درصد رشد داشته باشد و این رقم در سال ۲۰۱۴ به سطح ۳/۵ درصد برسد.

در عین حال پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۳ رشد اقتصادی در آمریکا به ۱/۶ درصد برسد و در سال ۲۰۱۴ به سطح ۲/۵ درصد بالغ گردد. در سال ۲۰۱۳ تحولات مشهود در سیاست‌های مالی آمریکا، رشد اقتصادی را در این کشور تحت فشار قرار داد.

پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی ژاپن در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱/۹ درصد رشد داشته باشد و رشد این کشور در سال ۲۰۱۴ به سطح ۱/۵ درصد برسد.

اقتصاد منطقه یورو در حال بهبود است. اما انتظار می‌رود همچنان تحت فشار قرار داشته باشد به همین دلیل احتمال می‌رود در سال ۲۰۱۳ این منطقه رشد منفی را تجربه کند و رشد اقتصادی آن،

در سطح (۰/۳-) درصد قرار بگیرد اما در سال ۲۰۱۴ رشد اقتصادی منطقه یورو به ۰/۷ درصد خواهد رسید.

در این میان انتظار می‌رود که رشد اقتصادی چین برای سال ۲۰۱۳ به ۷/۶ درصد بالغ گردد و در سال ۲۰۱۴ نیز رشدی معادل ۷/۷ درصد را تجربه نماید.

در این شرایط احتمال می‌رود که رشد اقتصادی هند در سال ۲۰۱۳ به سطح ۵ درصد برسد و در سال ۲۰۱۴ در سطح بالاتری معادل ۵/۸ درصد قرار بگیرد.

در ابتدای سال جاری اقتصاد جهانی دچار ضعف بود اما به تدریج با بهبود اوضاع اقتصاد جهانی، خصوصاً بهبود اقتصاد آمریکا و اینکه اقتصاد منطقه یورو بعد از شش فصل رکود به دوران رشد بازگشته است، رشد اقتصاد جهانی توانست تا حدودی توان خود را بازیابد؛ به ویژه اینکه اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه اصلی‌ترین عامل برای پیش‌راندن اقتصاد جهانی به شمار آمدند. توجه به این نکته ضروری است که این کشورها در نیمه اول سال ۲۰۱۳ دچار کاهش رشد اقتصادی شده بودند اما در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ توانستند از رونق اقتصادی بهتری برخوردار گردند.

به هر حال شاخص‌های اخیر اقتصادی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در چین بهبود یافته است و تا حدودی برزیل نیز شاهد بهبود رشد اقتصادی خود می‌باشد. البته کشورهایمانند روسیه و هند احتمالاً همچنان در آینده نزدیک دچار کاهش سرمایه‌گذاری خواهند بود. به رغم رونق رشد اقتصادی در نیمه دوم سال ۲۰۱۳، تأثیری که نیمه اول سال بر رشد اقتصادی جهان باقی گذاشته است باعث شده که رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۳ در سطح ۲/۹ درصد قرار بگیرد. به این ترتیب، جهان برای سومین سال متوالی دچار رشد پایین اقتصادی می‌باشد. اما به هر حال انتظار می‌رود که در سال ۲۰۱۴ رشد اقتصاد جهانی به ۳/۵ درصد برسد.

تقاضای جهانی نفت

برآورد اوپک نشان می‌دهد که میانگین تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۳ به سطح ۸۹/۷ میلیون بشکه در روز برسد که ۸۰۰ هزار بشکه در روز بیشتر از سال ۲۰۱۲ خواهد بود. مجموع تقاضای جهانی نفت براساس آخرین پیش‌بینی که در ژوئیه سال ۲۰۱۲ انجام شده است، تغییر چندانی نکرده است. البته تغییرات اندکی در برآورد تقاضای داخل هر منطقه جغرافیایی صورت گرفته است ولی در مجموع برآورد تقاضای جهانی نفت تغییر چندانی نداشته است. برای سال ۲۰۱۴ نیز انتظار می‌رود

که رشد اقتصادی به میزان ۱ میلیون بشکه در روز افزایش داشته باشد و مجموع تقاضای جهانی نفت نیز به ۹۰/۸ میلیون بشکه در روز برسد.

در سال ۲۰۱۳، بهبود فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) که در نیمه اول سال ۲۰۱۳ به تقویت تقاضای جهانی نفت کمک کردند، با کسادی فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای غیر عضو OECD خنثی گردید، اما به هرحال پیش‌بینی‌هایی که صورت گرفته است نشان می‌دهد که تقاضا برای نفت در سال ۲۰۱۳ در منطقه OECD به میزان ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش خواهد داشت. ولی تقاضا در کشورهای غیر OECD با رشد مثبت ۱/۱ میلیون بشکه در روز همراه خواهد بود.

مهمترین تحولی که در زمینه تقاضا برای نفت در سال ۲۰۱۳ صورت گرفت این حقیقت بود که رشد تقاضا در کشورهای OECD بهتر از انتظار بود. بویژه این موضوع در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۳ کاملاً مشهود بود. زیرا در این فصل با بهبود فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای OECD، رشد تقاضا برای نفت تقویت شد. البته کشورهای عضو OECD در منطقه آسیا پاسیفیک از این قاعده مستثنی بودند. در مجموع بهبود فعالیت‌های صنعتی، بهبود شاخص اعتماد مصرف‌کنندگان و افزایش آمار فروش خودرو از رشد تقاضا برای نفت حمایت کردند و به تجدیدنظر صعودی در رشد تقاضا در سال ۲۰۱۳ کمک کردند. بالعکس، تقاضای کشورهای عضو OECD در منطقه آسیا-پاسیفیک، به دلیل انتقال تقاضایشان از نفت خام و نفت کوره به مصرف ذغال سنگ و LNG در نیروگاه‌های برق دچار ضعف گردید. این موضوع تأثیر چشمگیری بر تقاضای نفت ژاپن برجای گذاشت، که باعث شد ارقام تقاضای نفت در این منطقه به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر مورد تجدیدنظر نزولی قرار گیرد.

پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۴ تقاضای جهانی نفت در مقایسه با سال ۲۰۱۳ از رشد بالاتری برخوردار شد. و به رشد ۱ میلیون بشکه در روز دست یابد. و به سطح ۹۰/۷ میلیون بشکه در روز بالغ گردد. رشد تقاضا در سال ۲۰۱۴، نسبت به رشد تقاضا در سال ۲۰۱۳، افزایشی معادل ۳۰۰ هزار بشکه در روز خواهد داشت. رشد تقاضا در سال ۲۰۱۴ بالاترین رشد تقاضا از سال ۲۰۱۰ به بعد خواهد بود. و در هماهنگی با میزان رشد تقاضا در ده سال گذشته قرار خواهد داشت.

انتظار می‌رود کشورهای غیر OECD در سال ۲۰۱۴ پیشگام رشد تقاضای جهانی نفت باشند و رشد تقاضا در این کشورها به ۱/۲ میلیون بشکه در روز بالغ گردد. اما کشورهای عضو OECD همچنان دچار رشد منفی تقاضا باشند و تقاضای نفت در این کشورها به میزان ۲۰۰ هزار بشکه در

روز کاهش یابد. البته در مقایسه با سال ۲۰۱۳ رشد تقاضای نفت آنها بهبود خواهد یافت یعنی دچار کاهش رشد کمتری خواهند بود. انتظار می‌رود که در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۴، رشد فصلی تقاضا به استحکام تقاضا کمک کند، در این فصل رشد فعالیت‌های کشاورزی در چین و افزایش تولید نیروی برق در خاورمیانه باعث افزایش رشد تقاضا برای نفت خواهد شد. در سال ۲۰۱۴ فرآورده‌هایی نظیر نفت گاز و سوخت دیزل فرآورده‌هایی خواهند بود که بیشترین سهم را در رشد تقاضا خواهند داشت. زیرا از این فرآورده‌ها در بخش حمل و نقل و صنعت در کشورهای غیر OECD استفاده خواهد شد.

پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۴ در معرض مخاطراتی نیز قرار داشته باشند. به ویژه روند رشد اقتصادی در اقتصادهای بزرگ در منطقه OECD و چین از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. که می‌تواند مصرف نفت را تحت تأثیر قرار دهد.

عرضه غیر اوپک

انتظار می‌رود که عرضه غیر اوپک در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱/۱ میلیون بشکه در روز افزایش داشته باشد و به طور میانگین به ۵۴/۱ میلیون بشکه در روز برسد. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۴ عرضه نفت در کشورهای غیر OPEC به میزان ۱/۲ میلیون بشکه در روز افزایش یابد و به طور میانگین به ۵۵/۳ میلیون بشکه در روز برسد. براساس گزارش منابع ثانویه در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ نیز مجموع تولید نفت خام اوپک به ۲۹/۹ میلیون بشکه در روز بالغ گردید که ۵۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از ماه قبل بود.

در طی سه ماهه اول ۲۰۱۳ عرضه کشورهای غیر اوپک به طور میانگین به سطح ۵۳/۸۹ میلیون بشکه در روز رسید. که در مقایسه با زمان مشابه در سال ۲۰۱۲، نشان‌دهنده رشدی معادل ۱/۲۴ میلیون بشکه در روز است. با ملاحظه توزیع جغرافیایی، انتظار می‌رود که عرضه نفت در بخش آمریکایی OECD در سال ۲۰۱۳ از بیشترین رشد برخوردار گردد. که البته رشد عرضه نفت در ایالات متحده آمریکا بیشترین سهم را در افزایش عرضه این منطقه برعهده خواهد داشت. افزایش تولید نفت رُستی (Tight Oil) در این کشور و کانادا از افزایش عرضه نفت در این منطقه حمایت خواهد کرد. عرضه نفت در کشورهای عضو سابق اتحاد جماهیر شوروی در رتبه بعدی افزایش عرضه قرار خواهند داشت که در میان آنها عرضه نفت روسیه و قزاقستان در صدر قرار دارد. از سوی دیگر عرضه نفت در آفریقا نیز با بازگشت سودان جنوبی رشد خواهد داشت. اما برعکس،

عرضه نفت کشورهای غیر اوپک در منطقه اروپایی OECD، خاورمیانه و منطقه آسیا، پاسیفیک OECD در سال ۲۰۱۳ کاهش خواهد یافت.

به هر حال برآوردهای جدید از رشد عرضه کشورهای غیر اوپک در مقایسه با برآوردهای قبلی با افزایش همراه می‌باشد. انتظارات اولیه عرضه نفت در آمریکا، سودان جنوبی و سودان، کانادا، روسیه و مکزیک همگی با تجدیدنظر صعودی همراه شده‌اند. اما عرضه نفت سوریه، برزیل، استرالیا، انگلیس و یمن با تجدیدنظر نزولی همراه بوده‌اند.

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۴ روند عرضه کشورهای غیر اوپک مانند آمریکا، کانادا، برزیل، سودان جنوبی و سودان و قزاقستان افزایشی باشد اما روند تولید نفت در کشورهای انگلیس، نروژ، سوریه و مکزیک کاهش خواهد بود. از دیدگاه منطقه‌ای، انتظار می‌رود که عرضه OECD در سال ۲۰۱۴ به میزان ۶۵۰ هزار بشکه در روز رشد داشته باشد و میانگین آن به سطح ۲۲/۵۸ میلیون بشکه در روز برسد. انتظار می‌رود کشورهای در حال توسعه نیز عرضه نفت خود را به میزان ۳۸۰ هزار بشکه در روز افزایش دهند و آن را به ۱۲/۵۵ میلیون بشکه در روز برسانند. عرضه کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز در سال ۲۰۱۴ با افزایش ۱۳۰ هزار بشکه در روز به سطح ۱۳/۵۵ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد.

بر اساس مبنای فصلی، انتظار می‌رود که عرضه کشورهای غیر اوپک در سال ۲۰۱۴ در فصل اول به ۵۴/۸۳ میلیون بشکه در روز، در فصل دوم به سطح ۵۴/۷۵ میلیون بشکه در روز، در فصل سوم به سطح ۵۵/۱۸ میلیون بشکه در روز و در فصل چهارم به سطح ۵۶/۲۹ میلیون بشکه در روز بالغ گردد.

در این میان مجموع NGL کشورهای عضو OPEC و نفت خام‌های غیرمرسوم در سال ۲۰۱۳ به سطح ۵/۸ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد که نشان‌دهنده رشدی معادل ۲۴۰ هزار بشکه در روز خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۴ تولید NGL اوپک و نفت‌های غیرمرسوم به میزان ۱۵۰ هزار بشکه در روز افزایش یافته و به طور میانگین به ۵/۹۵ میلیون بشکه در روز برسد.

بازار فرآورده

بازار فرآورده در سال ۲۰۱۳ در جهت‌های مختلفی حرکت کرد. با پایان فصل رانندگی سود پالایشی در منطقه آتلانتیک به شدت کاهش یافت زیرا پالایشگران آمریکایی بهره‌برداری از پالایشگاه‌های خود را در سطح بالایی ادامه دادند و واردات بنزین از اروپا نیز در سطح بالایی ادامه

داشت. برعکس، فرآورده‌های میان تقطیر از ثبات برخوردار بودند. اما قیمت‌های نفت کوره در سطح جهانی بدلیل برخورداری از تقاضای ضعیف دچار افت شدند.

بازارهای فرآورده در اروپا طی دوره‌ای که به فصل رانندگی در آمریکا مشهور است به طور موقت، استحکام پیدا کردند. اما با سپری شدن این برهه، بازار فرآورده در اروپا نیز رونق خود را از دست داد و ذخیره‌سازی‌های فرآورده در سطح بالایی قرار گرفتند. بطوریکه سود پالایشی برای نفت‌خام برنت در پایان ماه اکتبر به ۱/۵ دلار در بشکه تنزل کرد.

در بازار آسیا نیز بازار فرآورده‌های سبک رونقی نداشت اما اوضاع فرآورده‌های میان تقطیر چندان بد نبود و سود پالایشی در سنگاپور در ماه اکتبر ۲۰۱۳ به سطح ۵ سنت در هر بشکه تنزل پیدا کرد.

اما به هر حال با نزدیک شدن به پایان سال و کاهش ۳ میلیون بشکه در روز از ظرفیت جهانی پالایشی به دلیل انجام عملیات تعمیر و نگهداری (به ویژه در آسیا، اروپا و آمریکا) تعادل بیشتری در بازار فرآورده حاکم شد. البته با پایان این تعمیرات احتمال می‌رود دوباره بازار فرآورده با مازاد عرضه روبرو گردیده و سود پالایشی تحت فشار قرار بگیرد.

ذخیره‌سازی‌های نفتی

به رغم اینکه ذخیره‌سازی‌های نفتی در ماه‌های اخیر به دلیل وقفه‌هایی که در تولید نفت روی داده است دچار کاهش شده است، اما ذخیره‌سازی‌های تجاری در کشورهای OECD از لحاظ تعداد روزهای کفاف تقاضا در سطحی بالاتر از میانگین پنج ساله قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که در ماه سپتامبر حجم آنها به ۵۸ روز مصرف آتی رسید. در این میان ذخیره‌سازی‌های تجاری و ذخیره‌سازی‌های راهبردی در کشورهای غیر OECD نیز به تدریج افزایش یافتند که البته افزایش ذخیره‌سازی‌ها در کشور چین کاملاً مشهود بود.

در پایان سه ماهه سوم سال ۲۰۱۳، ذخیره‌سازی‌های تجاری در کشورهای OECD در سطح ۲/۶۹۳ میلیارد بشکه قرار داشت که نسبت به سه ماهه قبلی به میزان ۱۰ میلیون بشکه افزایش یافته بود. البته به رغم این افزایش، ذخیره‌سازی‌های تجاری در کشورهای OECD به میزان ۳۶/۷ میلیون بشکه کمتر از زمان مشابه در سال گذشته می‌باشند و به میزان ۲۶/۶ میلیون بشکه نیز کمتر از میانگین پنج سال گذشته قرار دارند. در بین اقلام ذخیره‌سازی‌های نفتی، نفت‌خام به میزان ۴۴ میلیون بشکه کمتر از سال گذشته بود و ۶/۲ میلیون بشکه نیز کمتر از میانگین پنج سال گذشته برآورد شد.

درحالی که ذخیره‌سازی‌های فرآورده در مقایسه با سال گذشته با مازادی معادل ۷/۱ میلیون بشکه روبرو شد. اما همچنان ۲۰/۴ میلیون بشکه پائین‌تر از میانگین پنج ساله بود.

توجه به این نکته نیز شایان توجه است که از لحاظ توزیع جغرافیایی در پایان سه ماهه سوم سال ۲۰۱۳ ذخیره‌سازی‌های تجاری در کشورهای OECD در قاره آمریکا و اروپا هر کدام به ترتیب با افزایش ۴ و ۶ میلیون بشکه روبرو شدند. درحالی که ذخیره‌سازی‌های نفتی در کشورهای آسیایی عضو OECD تغییری نداشتند. ذخیره‌سازی‌های نفت خام و فرآورده در کشورهای عضو OECD در منطقه آمریکا در مقایسه با میانگین پنج ساله به ترتیب به میزان ۱۷ و ۱۵ میلیون بشکه افزایش داشتند. برعکس، ذخیره‌سازی‌های تجاری نفت در منطقه اروپایی OECD به میزان ۴۹/۳ میلیون بشکه کمتر از میانگین پنج ساله قرار داشتند، که البته در این میان ذخیره‌سازی‌های تجاری نفت خام و فرآورده در کشورهای اروپایی در منطقه OECD به ترتیب ۱۱/۸ و ۳۷/۵ میلیون بشکه کمتر از میانگین پنج ساله بود. در کشورهای آسیا - پاسیفیک در منطقه OECD ذخیره‌سازی‌های تجاری نفت ۸/۷ میلیون بشکه کمتر از میانگین پنج ساله قرار داشت که در این بین ذخیره‌سازی‌های نفت خام به میزان ۱۰/۸ میلیون بشکه کمتر از میانگین پنج ساله بود و ذخیره‌سازی‌های فرآورده بامازادی بیش از ۲/۱ میلیون بشکه روبرو شدند.

در این وضعیت، ذخیره‌سازی‌های تجاری نفت در کشورهای غیر OECD در پایان سه ماهه دوم سال ۲۰۱۳ به سطح ۱/۸۸ میلیارد بشکه رسید. که ۸۱ میلیون بشکه بالاتر از پایان سال ۲۰۱۲ بود. این ذخیره‌سازی‌ها بین دو قلم ذخیره‌سازی‌های نفت خام و فرآورده توزیع شده بود. به گونه ای که هر کدام از آنها به میزان ۴۰ میلیون بشکه افزایش نشان می‌دهند. در این میان، مجموع ذخیره‌سازی‌های نفتی در کشور چین که شامل ذخیره‌سازی‌های تجاری و راهبردی می‌شود، در پایان سه ماهه دوم سال ۲۰۱۳ به سطح ۵۴۱ میلیون بشکه رسید که ۲۰ میلیون بشکه بیشتر از پایان سال ۲۰۱۲ می‌باشد. حجم عمده این ذخیره‌سازیه‌ها را نفت خام با میزان ۱۳ میلیون بشکه افزایش، تشکیل می‌دهد و ذخیره‌سازیه‌های فرآورده‌ها نیز ۷ میلیون بشکه نشان می‌دهند.

تقاضا برای نفت اوپک

انتظار می‌رود تقاضا برای نفت خام اوپک در سال ۲۰۱۴ به سطح ۲۹/۶ میلیون بشکه در روز برسد که نشان‌دهنده کاهش معادل ۳۰۰ هزار بشکه در روز در مقایسه با سال گذشته می‌باشد. اگر اوپک تولید خود را در سطح میانگین سه ماهه سوم سال ۲۰۱۳ ادامه دهد، تولید این سازمان به ۳۰/۴

میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد و می‌تواند به طور کامل در سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۳ تقاضا را برای نفت خام خود را پاسخ دهد؛ اگر چه ممکن است به افزایش ذخیره‌سازی‌ها در کشورهای عضو OECD نیز منجر گردد.

براساس پیش‌بینی‌های فعلی برای سال ۲۰۱۴، انتظار می‌رود تقاضای جهانی نفت با رشدی به میزان ۱ میلیون بشکه در روز همراه گردد و به طور میانگین در سال ۲۰۱۴ به سطح ۹۰/۸ میلیون بشکه در روز بالغ گردد که ۳۰۰ هزار بشکه در روز بیشتر از رشد تقاضای برآورد شده برای سال ۲۰۱۳ است. پیش‌بینی می‌شود عرضه غیر اوپک نیز در سال ۲۰۱۴ به میزان ۱/۲ میلیون بشکه در روز افزایش یابد و به ۵۵/۳ میلیون بشکه در روز برسد.

پیش‌بینی شده است که در سال ۲۰۱۴ NGL اوپک، به میزان ۱۰۰ هزار بشکه در روز افزایش داشته باشد و به سطح ۵/۹ میلیون بشکه در روز برسد. در نتیجه، انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۴، رشد مجموع عرضه غیر اوپک شامل NGL اوپک به سطح ۱/۴ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. براساس این پیش‌بینی‌ها، رشد مجموع عرضه غیر اوپک شامل NGL اوپک از رشد تقاضای نفت در سال ۲۰۱۴ فراتر خواهد رفت و منجر به آن خواهد شد که تقاضا برای نفت اوپک به ۲۹/۶ میلیون بشکه در روز بالغ گردد. البته این رقم نشان‌دهنده ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش در مقایسه با رقم تقاضا برای نفت اوپک در سال ۲۰۱۳ می‌باشد.

از دیدگاه فصلی، انتظار می‌رود تقاضا برای نفت اوپک در سال ۲۰۱۴ در سه ماهه اول و دوم در سطح ۲۹/۲ میلیون بشکه در روز قرار بگیرد اما در سه ماهه سوم به سطح ۳۰/۳ میلیون بشکه در روز و در سه ماهه چهارم به ۲۹/۶ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یابد.

دو سناریو برای تولید اوپک در نظر گرفته شده است، در سناریو اول فرض شده که اوپک تولید خود را به میانگین تولید ۹ ماهه ابتدای سال ۲۰۱۳ برساند که معادل ۳۰/۴ میلیون بشکه در روز خواهد بود و در سناریوی دوم فرض شده است که اوپک تولید خود را در سطح ۳۰ میلیون بشکه در روز حفظ نماید. و به این ترتیب سقف توافق شده اوپک را کاملاً رعایت کند.

در هر دو سناریو در نیمه اول سال ۲۰۱۴ ذخیره‌سازی‌های نفتی افزایش خواهد یافت و در عین حال برداشت از ذخیره‌سازی‌ها در سه ماهه سوم ۲۰۱۳ کمتر از انتظار خواهد بود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تولید اوپک در فصل‌های آینده نه تنها قادر خواهد بود تقاضا برای نفت این سازمان را به طور کامل پاسخ دهد، بلکه باعث خواهد شد که ذخیره‌سازی‌ها نیز افزایش یابد.

اما به هر حال عدم اطمینان درباره‌ی رشد اقتصاد جهانی، تحولات عرضه نفت، مسائل ژئوپلیتیک و تأثیر این عدم اطمینان‌ها بر رفتار بازارهای کاغذی، مخاطراتی خواهند بود که در چشم‌انداز کوتاه مدت بازار احتمال وقوع خواهند داشت.